

ایران توشه

- رانلور نمونه سوالات امتحانی

- رانلور گام به گام

- رانلور آزمون گام به گام و قلم چی و سنجش

- رانلور فیلم و مقاله آنالیزشی

- رانلور و مشاوره



IranTooshe.Ir



@irantooshe



IranTooshe



بررسی همه ی گزینه ها:



داروغه: نگهبان، پاسبان

گزینۀ (۱) باسق: بلند، بالیده

شایق: مشتاق، آرزومند

گزینۀ (۲) سورت: تندى و تیزی، شدّت

گزینۀ (۳) یکایک: ناگهان

✓ واژگان غلط انداز را قاطعی نکنید:

باسق: بلند، بالیده

داروغه: نگهبان، پاسبان، شبگرد

☞ چند مثال دیگر از غلط اندازها:

اهمال: سستی، کاهلی

ملالت: آزدگی، ماندگی، به ستوه آمدن

موالات: دوستی، یاری کردن، پیروی کردن

خیره: سرگشته، متعجب

خلنگ: نام گیاهی، علف جارو

رفعت: اوج، بلندی، والایی

فایق: برتر، برگزیده

والی: حاکم، فرمانروا

امهال: به تأخیر انداختن

ملاّت: سرزنش

مودّت: دوستی، محبت، دوستی گرفتن

خیر خیر: سریع

خدنگ: چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه می سازند.

رفعت: رقعۀ، نامۀ کوتاه

✓ واژه از نظر دستوری باید درست معنی شود!

سورت: تندى، تیزی!

☞ چند مثال دیگر:

ترفع: ارتقا یافتن، رتبه گرفتن (ترفع، اسم مصدر است و نباید به شکل دیگری معنی شود)

رفعت: اوج، بلندی، بالایی

مسرت: شادمانی، خوشحالی مسرور: شادمان

✓ گول ظاهری واژگان را نخورید! توشه ای برای موفقیت

✎ شاید با دیدن ظاهر «یکایک» معنی «پی در پی» به ذهن خطور کند اما کاملاً نادرست است!

☞ چند مثال دیگر:

و یا برای مثال، با دیدن ظاهر «ممد» شاید معنی «ادامه دهنده» به ذهنمان برسد اما نادرست است.

در کنکورهای سال های اخیر برای به دام انداختن دانش آموزان ظاهر بین؛ «موفق شده» به عنوان معنی برای «فایق» پیشنهاد شده بود! که بازهم نادرست است.

در کنکور سراسری سال ۹۲ واژه ی باسق به صورت «سبقت گیرنده» معنی شده بود!! که کاملاً نادرست است.

معمر، یعنی سال خورده!! اما گاهی «آباد شده» به عنوان معنی برای آن پیشنهاد شده است! که نادرسته. (دیدم که میگم!!)

اما تازه ترین شاهکار طراح کنکور برای به دام انداختن داوطلبان!! ارائه ی «تیز و برآن» به عنوان معنی برای واژه «آخته» است! (خارج

کشور ۹۸) (شاید طراح تو ذهن خودش فکر کرده چون در متن کتاب درسی ترکیب «شمشیر آخته» بکار رفته، میتونه یه داوطلب رو گول بزنه! اما زهی خیال باطل!)

بررسی موارد نادرست:



کمیسسیون: کلمه ای **فرانسوی**؛ مجمعی که برای تحقیق و مطالعه درباره ی طرحی یا مسئله ای تشکیل شود.

زره: جامه ای جنگی با آستین های **کوتاه** و مرکب از حلقه های ریز فولادی که آن را به هنگام جنگ بر روی لباس های دیگر می پوشیدند.

کباده: کمانی از جنس چوب که در **یک طرف** آن زنجیری وصل باشد.

✓ معنی واژگان را با جزئیات بلد باش!! پلینز:

۱۲ واژگان پر توضیح! به ترتیب سال: از سال دهم شروع می کنیم

خورجینک: خورجین **کوچک**، کیسه ای که معمولاً از پشم درست می کنند و شامل **دو جیب** است؛ جامه دان.

کنگره: مجمعی از دانشمندان و یا سیاستمداران که درباره ی مسائل علمی یا سیاسی بحث کنند (کلمه ای **فرانسوی**)

گرفته برداری: طراحی چیزی به کمک **گرده** یا **خاکه زنگ** یا **زغال**؛ نسخه برداری از روی یک تصویر یا طرح

لعل: یکی از سنگ های گران قیمت که در جواهر سازی مصرف دارد. **رنگ سرخ** این سنگ، معروف است. (**لب لعل رو به یار داشته باش!**)

حنین: نام نبردی است در منطقه ی حنین (نزدیک مکه) که میان مسلمانان و کافران **پس** از فتح مکه روی داد.

آبنوس: درختی است که چوب آن **سیاه، سخت، سنگین** و گرانبهاست.

زره: جامه ای جنگی با آستین ها **کوتاه** و مرکب از حلقه های ریز فولادی که آن را به هنگام جنگ بر روی لباس های دیگر می پوشیدند.

سَمَند: اسبی که رنگش مایل به زردی باشد، زرده (**یادرت باشه که تالسی سمند هم زرد رنگه!**)

فسفر: عنصر شیمیایی با رنگ **زرد روشن** که در مجاورت هوا مشتعل می گردد.

شهنواز: یکی از آهنگ های موسیقی ایرانی، گوشه ای از دستگاه شور

۱۳ سال یازدهم:

چنگ: نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد.

شغال: جانور پستانداری است از تیره ی سگان که جزو رسته ی گوشتخواران است.

فرود سرای: اندرونی، اتاقی در خانه که پشت اتاقی دیگر باشد، مخصوص زن و فرزند و خدمتکاران

یوز: یوزپلنگ، جانوری شکاری، **کوچک تر** از پلنگ که با آن به شکار آهو و مانند آن می روند.

ولایات: جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت نظر والی اداره می شود؛ خطه، معادل شهرستان امروزی

کمیسسیون: کلمه ای **فرانسوی**؛ مجمعی که برای تحقیق و مطالعه درباره ی طرحی یا مسئله ای تشکیل شود.

۱۴ سال دوازدهم:

قبا: جامه، جامه ای که از **سوی پیش باز** است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند.

درهم: درهم، مسکوک نقره، که در گذشته، به عنوان پول رواج داشته و ارزش آن **کسری از دینار بوده است**؛ در متن درس، مطلق پول مورد نظر است.

دینار: واحد پول، سکه طلا که در گذشته رواج داشته است. در متن درس، مطلق پول است؛ وزن و ارزش دینار در دوره ها و مناطق مختلف، متفاوت بوده

است؛ مجازاً رشوه

اخترسعد: سیاره ی مشتری که به «سعد اکبر» مشهور است.

جرّاره: ویژگی نوعی عقرب **زرد بسیار سمی** که دمش روی زمین کشیده می شود.

کازیه: جاکاغذی، جعبه ی چوبی یا فلزی **روباز** که برای قرار دادن کاغذ، پرونده یا نامه ها روی میز قرار می دهند.

گردان: واحد نظامی که معمولاً شامل سه گروهان است.

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

(لغت و معنی)

گزینه ۳

جواب سه سوال متوالی، گزینه ی (۳) شد!!! در کنکور هم از این اتفاقات می افتد! ولی شما نباید ذهن خود را درگیر همپنین مواردی کنید!

بررسی همه ی موارد:

انابت: توبه، پشیمانی، بازگشت به سوی خدا

مودت: دوستی، دوستی گرفتن، محبت

موالات: دوستی، یاری کردن، پیروی کردن

عیار: خالص، سنجه، مقابل غش و ناپاکی

تیمار: مواظبت، مراقبت، غم، اندیشه، خدمت



(املا)

گزینه ۴

بررسی همه ی گزینه ها:

گزینه ۱) با توجه به مفهوم کلی بیت املاي «فرو گذاشتن:رها کردن» به همین شکل درست است ✓

گزینه ۲) با توجه به «بعید» املاي «قریب:نزدیک» به همین شکل درست است. ✓

گزینه ۳) با توجه به مفهوم بیت املاي «منسوب:نسبت دادن» به همین شکل درست است. ✓

گزینه ۴) با توجه به «گز:نوعی درخت» املاي «خوار:پست و بی ارزش» نادرست است. ✗



✓ **قرینه یابی:** در ابیات انتخابی توسط طراح کنکور، معمولاً با استفاده از قرینه ها و نشانه هایی که قبل یا بعد از واژه ی مظنون به غلط املائی، آمده اند ؛ میتوان درست یا نادرست بودن شکل املائی را تشخیص داد.

بینید:

سحر چشمان تو باطل نکند چشم آویز / مست چندان که بیوشند نباشد مسطور (ریاضی ۹۸)

در اینجا با توجه به بیوشند میتوان پی برد که املاي «مسطور:نوشته شده» نادرست است

کسی کاو طریق تواضع رود / کند بر صریر شرف سلطنت (ریاضی ۹۸)

با توجه به «سلطنت»، «صریر» بایر به صورت «سریر:تخت پادشاه، عرش» نوشته شود.

هیبت او کوه را بند کمر در شکست / سولت او چرخ را سقف گهر در شکست (تجربی ۹۸)

هیبت = سولت:هیبت!

وصال یار به ما بس که نغض پیمان کرد / به عهد بعد رسانیم عهد قربا را (تجربی ۹۸)

پیمان = نقض:شکستن

✓ **درک مفهوم:** گاهی با فهمیدن معنی کلی بیت میتوان به املاي کلمات پی برد!

بینید:

هر آن نقشی که آید زشت یا خوب / کند بر کام خویش آن نقش منسوب

معنی: هر چیزی پدید آید اعم از خوب یا بد آن را به کام خود نسبت می دهد! (منسوب:گماشتن / منسوب:نسبت دادن)

هر نفس این پرده ی چابک رقیب / بازی ای از پرده برآرد غریب

روکار بازی غریب (عجیب) دارد یا بازی قریب (نزدیک)

بررسی همه ی گزینه ها:



- گزینه ۱)** با توجه به مفهوم کلی عبارت املای «خواستن:اراده کردن» و «گزاردن:ادا کردن» به همین شکل **درست** است
- گزینه ۲)** در این گزینه هم مفهوم کلی عبارت به دادمان می رسد! و میتوان با توجه به معنی پی برد که املای تمامی کلمات درست اند!
- گزینه ۳)** با توجه به مفهوم عبارت املای «ذلت:خواری» **نادرست** است.
- گزینه ۴)** باتوجه به مفهوم کلی (ثواب را ارزانی می دارند!! نه صواب را!!!)، (زَلّت عذاب دارد! نه ذَلّت) و در قسمت انتهایی عبارت می گوید خطا در افعال ایشان ظاهر شده!! پس حتماً هوا(هوی و هوس) بر احوال آنها غالب (چیره) شده که دچار خطا شده اند!

✓ **هم آواها:** تسلط بر هم آوا از شرایط لازم! و ضروری برای حل تست های این مبحث است

👈 **بهت رعایت حالِ جناب عالی! لیستی کامل و جامع از واژگان هم آوا را تهیه کرده و تقدیم می نمایم:**

آزار : شکنجه	تلاق : ملاقات	رثا : در مرگ کسی شعر گفتن
آذار : از ماه های رومی	طلاق : جدایی	رسا : شیوا، واضح
آزر : پدر حضرت ابراهیم (ع)	توفان: غرآن، غرش کنان	روزه : از اعمال عبادی
آذر : آتش	طوفان : باد شدید	روضه : باغ
اسراف : زیاده روی	حارث : کشاورز، برزگر	زجر : آزار
اصراف : برگرداندن	حارس : نگهبان	ضجر : نالیدن، دلتنگی، بی قراری
اظهار : بیان	حَسِر : حسرت	زالال: صاف، گوارا / ظلال : سایه ها، سایبان
ازهار : شکوفه ها	حصَر : شمارش، محاصره	ضلال : گمراهی، گمراه شدن
بُت : مجسمه سنگی برای پرستش	خزر : نام دریاچه	زمین : کره ی زمین
بَط : مرغابی	خضر : نام پیامبری، سرسبزی	ضمین : ضامن، کفیل
تاق : نام درختی	خصاست : درویشی	سبا : سرزمین بلقیس
طاق : سقف، یکتا، توپ	خساست : پستی، فرومایگی	صبا : باد خنک و لطیف
تخلّس : ربودن	ذقن : چانه	سبق : پیشی گرفتن
تخلّص : نام شعری، رهایی	زغن : موش گیر، نام پرنده ای	صیغ : رنگ زدن
ترد : شکننده	ذلال : خواری	سُتور : چهارپا، حیوان بارکش
طرد : راندن، تبعید	ضالالت : گمراهی	سَطَر : نوشته
سُخره : تمسخر	سلاح : ابزار جنگ	سورت : تند، تیزی
صخره : تخت سنگ	صلاح : نیکوکاری، نیکی	صورت : شکل، چهره
شست : انگشتر زه کمان، زه گیر	عبث : بی فایده	غازی : جنگ جو، مجاهد
شصت : عدد ۶۰	عبس : ترش رویی	قاضی : قضاوت کننده
غرابت : شگفتی	غرس : کاشتن	غَرَض : مراد، قصد
قربت : نزدیکی	قرص : استوار	قرض : وام، بدهی
غزوه : جنگ	فرز : جدا کردن	فصاحت : شیوایی
قزوه : پاک از گناه	فرض : تعیین کردن	فساحت : گشادگی
قادر : توانا، از صفات خداوند	قُرب : نزدیکی	قریب : نزدیک
غادر : بی وفا، خائن	غرب : یکی از جهات	غریب : بیگانه، عجیب

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

سور : جشن، ضیافت صور : شیپور / صُور : ج صورت؛ ظاهرها	نثر : پراکنده نصر : پیروزی	صواب : درست ثواب : مزد و پاداش
گذاردن : نهادن، رها کردن گزاردن : ادا کردن، پرداختن	هله : آگاه باش حلّه : پارچه ابریشمی	حول : قدرت، پیرامون هول : ترس، واهمه
گذاره : معبر، گذشتن از جایی گزاره : تفسیر عبارت	ازل : زمان بی آغاز عزل : برکنار کردن	مستور : پوشیده، پنهان مسطور : سطر شده، نوشته شده
لآلی : مرواریدها لعالی : سنگ قیمتی	آری : بله، کلمه ی جواب عاری : لخت و برهنه	فطرت : سرشت، طبیعت فترت : مستی
متبوع : مورد تبعیت مطبوع : دل پذیر، خوشایند	اصرار : پافشاری اسرار : رازها	مستقل : آزاد مستغل : ملک درای درآمد
منثور : پراکنده منصور : پیروز	اثرات : نشانه ها عثرات : لغزش ها	نسب : نژاد، نسبت نصب : گماشتن
منصب : مقام، رتبه، شغل رسمی منسب : نژاد	انتصاب : گماشتن انتساب : نسبت دادن	حیات : زندگی حیاط : فضای جلوی خانه
تأجیل : مهلت دادن تعجیل : شتاب کردن	ارش : واحد طول عرش : تخت پادشاهی	خار : تیغ گل خوار : پست و بی ارزش
ضیا : نور، روشنایی ضیاع : ج ضیعت، زمین و دارایی ها	امید : آرمان، ارزو عمید : بزرگ، سرور	خان : رئیس، سرور خوان : سفره
مألوف : انس گرفته معلوف : چاق	برائت : بیزاری، نفرت براعت : برتری	ذرع : گز، واحد طول زرع : کشاورزی
ارز : ارزش ارض : زمین / عرض : پهنا	بحر : دریا بهر : برای	رقم : عدد رغم : کراهت
مرئی : آشکار مرعی : مراعات شده	تعویذ : بازوبند تعویض : جا به جایی	زَلّت : خطا، لغزش ذَلّت : خواری، پستی
حذر : پرهیز و دوری حضر : مقابل سفر	سنا : نور ثنا : حمّوستایش	زکی : پاک، پاکیزه ذکی : باهوش
زن : مادینه ی آدم ظن : گمان / ذن : از مذهب های بودایی	زکاء : زیرکی ذکاء : پاک شدن	صره : کیسه سره : ناب، بی عیب
سمین : چاق ثمین : گرانبها، قیمتی	تراز : میزان طراز : آرایش حاشیه ی لباس	تور : وسیله ی صید ماهی طور : نام کوهی
طبع : سرشت و نهاد تبع : پیروی	غدر : مکر، فریب قدر : میزان، ارزش	فراغ : آسایش فراق : دوری، جدایی
الفا : لغو کردن القا : افکندن مطلب در ذهن کسی	مسلوب : سلب شده مصلوب : به دار آویخته	غالب : چیره، اکثر قالب : هیئت، شکل
قلیان : وسیله یدود تنباکو غلیان : جوشش، جوش و خروش	مرزی : منسوب به مرز مرضی : مورد رضایت طرفین	هَرم : گرمای آتش حرم : اندرونی، اطراف مکان مقدس
هدی : هدایت، راهنمایی حدی : آواز خوانی عرب	مطاع : اطاعت شده متاع : کالا	اساس : پایه، شالوده اثاث : جنس، کالا

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

آمل : نام شهری عامل : حاکم، فرماندار	نقض : شکستن عهد و پیمان نغز : خوش، لطیف، بدیع، نیکو	مقلوب : وارونه مغلوب : شکست خورده
امل : آرزو عمل : کار	مذموم : نکوهیده، زشت مضموم : ضمه دار، پیوست شده	غوث : فریاد قوس : کمان
ابداء : آغاز کردن ابداع : نوآوری	حبوب : دانه ها هبوب : وزیدن باد	اشباح : سایه ها اشباه : ماندها
عمارت : بنا، ساختمان امارت : فرمانروایی - نسانه	حور : زن زیبای بهشتی هور : خورشید	کهل : میانسالی کحل : سرمه کشیدن
آلم : درد ورنج عَلَم : پرچم / علم : دانش	خاستن : بلند شدن خواستن : طلبیدن	محراب : محل ایستادن پیش نماز در مسجد مهراب : پدر زال (پدر بزرگ رستم)
ازار : لنگ، شلوار عذار : چهره	اهرام : هرم ها احرام : آهنگ حج کردن	بحل : حلال کن بهل : اجازه بده
اجل : فرمان مرگ عجل : شتافتن	حرس : پاسبان ها هرس : بریدن شاخه ها	حرا : نام کوهی در مکه هُرّا : آواز مهیب
تأمل : اندیشیدن تعمل : به کار برداختن	مباهات : افتخار مباحات : کارهای مشروع	خیش : وسیله ی شخم زدن خویش : خود، خوشیاوند
معونت : کمک کردن مئونت : هزینه ی زندگی	غوی : گمراه قوی : نیرومند	غیاث : فریادرس قیاس : سنجش
مأمور : اجرا کننده ی حکم معمور : آباد، آبادان	اهمال : سستی کردن احمال : کمک کردن برای حمل بار	هادی : هدایت کننده حادی : حدی خوان
الیم : دردناک علیم : دانا	حلال : پاک هلال : ماه نو	حین : هنگام هین : بشتاب
تحدید : محدود کردن تهدید : ترساندن	مهجور : دور افتاده محجور : منع شده از تصرف مال به دلیل کم عقلی	ملاهی : آلات لهو ملاهی : دریانوردی
سقط : ناسزا، رسوایی، دشنام ثقت : اعتماد	سمن : گل یاسمن ثمن : بها	سفیر : نماینده، رسول، فرستاده صفیر : صدا، فریا
جذر : ریشه ی اعداد جزر : پایین رفتن آب دریا	حوضه : محل جمع شدن آب حوزه : ناحیه	غدير : آبگیر، تالاب قدیر : توانا
هضم : تحلیل غذا حزم : دوراندیشی	مهمل : بیهوده، بی معنی محمل : کجاوه، هودج	زاد: توشه، زاییدن ضاد: حرف ضاد
صریر: تخت پادشاه صریر: صدای قلم	سوری: گل سرخ صوری: ظاهری	سهو: فراموشی صحو: هشیاری
عزیم: آهنگ نمودن عظیم: بزرگ	فزا: بن مضارع افزودن فضا: هوا	نذیر: ترساننده نظیر: مانند

✓ گزاردن یا گذاشتن، مسئله این است!

۱. گزاردن: به جا آوردن و ادا کردن (در مورد نماز، شکر و سپاس، قرض، نفی، وام، دین) انجام دادن (در مورد کار و فعل) بیان کردن و ابلاغ کردن (در مورد خبر و پیام) تعبیر کردن (در مورد جواب) ۲. گذاردن: نهادن (در مورد تاثیر) قرار دادن (هیزی را در یایی قرار دادن) وضع کردن (در مورد قانون) طی کردن، سپردن (در مورد عمر و زمان و مکان) تأسیس کردن (در مورد بنیان و پایه) / منعقد کردن و برقرار کردن / صدمه نزدن / ترک کردن و رها کردن / اجازه دادن / واگذار کردن و برعهده نهادن

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

گزینه ۲

بررسی گزینه های نادرست:

گزینه ۱) صغیر و آواز

گزینه ۳) صفوت و برگزیده

گزینه ۴) ضماد و مرهم



گزینه ۲

(تاریخ ادبیات)

سؤال به کم سفته و بنابر اینطور سوالی وقت گیر رو در دور اول پاسخ گویی، جواب بری اکثر اینطور سوالا به علامت بزار بعداً بیا حلشون کن! به نکته رو هیچ وقت فراموش نکن، همه ی سوالا به به اندازۀ امتیاز دارن! چه سوال ساده باشه چه سخت

بررسی همه ی گزینه ها:

گزینه ۱) اسرار التوحید (محمد بن منور - منثور) / سانتاماریا (مهدی شجاعی - منثور) / سمفونی پنجم جنوب (نزار قبانی - منظوم)

گزینه ۲) پیوند زیتون برشاخ ترنج (موسوی گرمارودی - منظوم) / لطایف الطوائف (فخرالدین علی صفی - منثور) / مثل درخت در شب

باران (م. سرشک - منظوم)

گزینه ۳) همه ی موارد درست ذکر شده اند.

گزینه ۴) زندان موصل (جواد کامور - منثور) / هفت پیکر (نظامی - منظوم) / تحفه الاحرار (جامی - منظوم)

حالا کدوم گزینه درست؟ ۱۹۹ صورت سوال رو با دقت بخون!!! گفته در کدام گزینه اطلاعات، تماماً نادرست اند! یعنی هر دو موردی که مقابل به اثر او مرده باید نادرست باشه!



✓ در سوالات جدیدالطرح تاریخ ادبیات فقط صرف شناختن پدید آورنده ی یک اثر کفایت نمی کند، بلکه باید ویژگی های آثار را هم بلد باشیم
در جدول زیر سعی کرده ایم گزینه ای جامع!!! و مفید از تاریخ ادبیات را به تقریب سال براتون فراهم کنیم:

فارسی ۱ - سال دهم		
نام اثر	پدید آورنده	ویژگی و نکات
الهی نامه	عطار	منظوم
داستانهای صاحب‌دلان	محمد اشتهاردی	منثور
قابوس نامه	عنصر المعالی کیکاوس	منثور / تعلیمی
داستان «خسرو»	عبدالحسین وجدانی	منثور
سفر نامه	حکیم ابومعین ناصر خسرو قبادیانی (قرن ۵)	منثور
سیاست نامه	خواجه نظام الملک توسی	منثور
اتاق آبی	سهراب سپهری	منثور
ارزیابی شتاب زده	جلال آل احمد	منثور
تفسیر سورة یوسف	احمد بن محمد بن زید طوسی	منثور

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

نام اثر	پدید آورنده	ویژگی و نکات
پیوند زیتون بر شاخه ترنج	علی موسوی گرمارودی	منظوم / ادبیات پایداری آثار دیگر: گوشواره عرش داستان «در سایه سار نفل ولایت» از این کتاب انتقاب شده است
اسرار التوحید	محمد بن منور	منثور / در احوالات ابوسعید است داستان «هقه راز»، «یک کام»، «فراتر» از این کتاب انتقاب شده است
مثنوی معنوی	مولانا	منظوم. «تمثیل» مؤثرترین شیوه ای است مولوی در مثنوی معنوی از آن بهره گرفته است. داستان «طوطی و بقال» از دفتر اول
قصیده ی «غرش شیران»	سیف فرغانی	
غزل «باز این چه شورش است»	محتشم کاشانی	
من زنده ام	معصومه آباد	منثور / داستان «شیر زنان ایران»
دریادلان صف شکن	مرتضی آوینی	منثور / آثار: شهری در آسمان
غزل «خاک آزادگان»	سپیده کاشانی «سُرور اعظم باکوچی»	منظوم
امثال و حکم	علی اکبر دهخدا	منثور
گلستان	سعدی (مصلح بن عبدالله)	نثر آمیخته با نظم / ادبیات تعلیمی
شاهنامه	حکیم ابوالقاسم فردوسی	منظوم
شعر «دلیران و مردان ایران زمین»	محمود شاهرخی (بهره)	
اخلاق محسنی	حسین واعظ کافی	منثور داستان «کوزه»
داستانهای دل انگیز ادب فارسی	زهر اکیا (قائری)	منثور / باز نویسی هفت پیکر نظامی داستان «فیر و شر»
هفت پیکر	نظامی گنجه ای	منظوم
لطایف الطوایف	فخرالدین علی صفی	منثور داستان «طراران»
سمفونی پنجم جنوب	نزار قبّانی	منظوم ترجمه: همسر شکرچی، ناهید نصیبت، هادی فسروشاهی / شعر «سپیده» (۴)
مائده های زمینی و مائده های تازه	آندره ژید	منثور ترجمه: مهستی بهرینی / درس «عظمت نگاه»
بینوایان	ویکتور هوگو	منثور ترجمه: هسینقلی مستعان (نگاه کنید به فهرست منابع در آخر کتاب درسی)
متن «مزار شاعر»	فرانسوا کوپه	منثور / در این متن به نویسنده به مقایسه ی تیمور لنگ و فردوسی پرداشته
جوامع الحکایات	سدیدالدین محمد عوفی	منثور
شهری در آسمان	سید مرتضی آوینی	منثور
صور خیال در شعر فارسی	محمد رضا شفیعی کدکنی (۴، سرشک)	منثور از آثار دیگر شفیعی کدکنی: موسیقی شعر
فرهنگ بزرگ سخن	حسن انوری	

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی – مطابق کنکور ۹۹

فارسی ۲ – سال یازدهم

نام اثر	پدید آورنده	ویژگی و نکات
بوستان	سعدی	منظوم
بهارستان	جامی	منثور / ادبیات تعلیمی «داستان همت»
تاریخ بیهقی	ابوالفضل بیهقی	منثور / ادبیات تعلیمی درس «قاضی بست»
تحفه الاحرار	جامی	منظوم شعر «زاغ و کبک»
منطق الطیر	شیخ فریدالدین عطار	منظوم
اسرار نامه	شیخ فریدالدین عطار	منظوم
الهی نامه	سنایی (ابوالمهر آرم)	منظوم
شرح مثنوی شریف	بدیع الزمان فروزانفر	منثور / زندگانی جلال الدین مومن، مشهور به مولوی
روزها	دکتر محمدعلی اسلامی ندشن	منثور درس «ذوق لطیف»
نمونه های نثر فصیح فارسی	جلال متینی	منثور متن «اولین روزی که به قاطر دارم» نوشته لطفعلی صورنگر برگرفته از همین کتاب است
لیلی و مجنون	حکیم نظامی گنجه ای	منظوم / آثار دیگر: فمسه، هت پیکر شعر «پرورده ی عشق»
تذکره الاولیا	شیخ فریدالدین عطار	منثور درس «مردان واقعی»
مرصادالعباد	نجم الدین رازی (دایه)	منثور / عرفانی / نثر آمیخته به نظم
غزلیات شمس	جلال الدین محمدمولوی	منظوم شعر «آفتاب حسن»
عبّاس میرزا، آغازگری تنها	مجید واعظی	منثور
زندان موصل	جواد کاموربخشایش	منثور کتاب درباره فاطرات اسیر آزاد شده، اصغر رباط پزی است. درس «تا غزل بعمر...»
فنون شعر و کالبدهای پولادین آن	مهدی حمیدی شیرازی	منظوم / آثار دیگر: دریای گوهر / چهارپاره «درامواج سحر»
خون نامه خاک	نصرالله مردانی (ناصر)	منظوم / شعر «سپیده می آید»
شعر «فصل عاشقی»	سید حسین حسینی	منظوم
«به یاد ۲۲ بهمن»	سید ضیاءالدین شفیعی	منثور
روضه خلد	مجد خوافی	منثور / نثر آمیخته به نظم / داستان «کاردانی»
حمله ی حیدری	باذل مشهدی	منظوم / حماسی
شعر «وطن»	نظام وفا	

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

نام اثر	پدید آورنده	ویژگی و نکات
کلیله و دمنه	ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی	منثور / تعلیمی / نثر آمیخته به نظم / داستان «کبوتر طوق دار»
جوامع الحکایات و لوامع الروایات	محمد عوفی	منثور / نثر آمیخته به نظم / داستان «مهمان ناخوانده»
شلوارهای وصله دار	رسول پرویزی	منثور / داستان «قصه عینکم»
سه دیدار	نادر ابراهیمی	منثور / داستان «دیرار»
ماه نو و مرغان آواره	رابیندرانات تاگور	منظوم / ترجمه: یحیی پاشایی / شعر «قاموشی دریا»
دیوان شرقی - غربی	یوهان ولفگانگ گوته	منظوم / ترجمه: کورش صفوی / شعر «فوان عدل»
پرنده ای به نام آذر باد	ریچارد باخ	منثور / ترجمه: سودابه پرتوی / درس «آذر باد»
بودن در نبودن	مصطفی محدثی خراسانی	منظوم
کویر	دکتر علی شریعتی	منثور
از نتایج سحر	محمدرضا سنگری	
پيامبر و ديوانه	جبران خلیل جبران	منثور / ترجمه: نجف دریا بندری / داستان «تجسم عشق»
مناجات نامه	خواجه عبدالله انصاری	منثور
هم صدا با خلق اسماعیل	سید حسن حسینی	منظوم

فارسی ۳ - دوازدهم

نام اثر	پدید آورنده	ویژگی و نکات
کلیله و دمنه	ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی	منثور / تعلیمی / نثر آمیخته به نظم / داستان «کبوتر طوق دار»
دیوان شعر	پروین اعتصامی	منظوم / قطعه «مست و هشیار» به شیوه ی منظره (سوال و از زیباترین آثار تعلیمی است)
روایت سنگرزازان	عیسی سلمانی لطف آبادی	منثور / متن «فکرین»
قصه شیرین فرهاد	احمد عربلو	منثور / متن «باسوسی که الاغ بود»
غزل «آزادی»	عارف قزوینی	این غزل از جمله اشعار وطنی عارف قزوینی است که به سلطه بیگانگان و پیداکری ممبرعلی شاه اشاره دارد
غزل «دفتر رمانه»	فرخی یزدی	این غزل از دیوان اشعار وی انتقاب شده است.
قصیده «دماوندیه»	محمدتقی بهار	این قصیده در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی سروده شده است
مثنوی معنوی	مولوی	منظوم / هجره بیت آغازین آن «نی نامه» نام دارد.
مثل درخت، در شب باران	محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)	منظوم / شعر «صبح ستاره باران»
فیه ما فیه	مولوی	منثور / متن «آفتاب جمال حق»
فی حقیقه العشق	شهاب الدین سهروردی	منثور / آثار دیگر: هونس العشاق / متن «در حقیقت عشق»
تمهیدات	عین القضاات همدانی	منثور / متن «سودای عش»
از پاریز تا پاریس	محمدابراهیم باستانی پاریزی	منثور
تذکره الاولیاء	عطار	منثور / متن «سه مرکب زندگی»
بخارای من ایل من	محمدبهمن بیگی	منثور / متن «بوی بوی مولیان»
دری به خانه ی خورشید	سلمان هراتی	منظوم / شعر «فصل شکوفایی»
تیرانا	محمدرضا رحمانی (مهردار اوستا)	منثور

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

نام اثر	پدید آورنده	ویژگی و نکات
سانتاماریا	سیدمهدی شجاعی	منثور / متن «آن شب عزیز»
شعر «شکوه چشمان تو»	مرتضی امیری اسفندقه	در نگارداشت شهیدمفسن هیبی
از آوا تا هوای آفتاب	سیاوش کسرائی	منظوم
در حیات کوچک پاییز در زندان	مهدی اخوان ثالث (م.امید)	منظوم / شعر «فوان هشتم»
شعر «ای میهن!»	ابوالقاسم لاهوتی	
منطق الطیر	عطار نیشابوری	منظوم / ابیات در «سی مرغ و سیمرغ» از منطق الطیر انتساب شده است.
سندبادنامه	ظهیری سمرقندی	منثور / داستان «کلان تر و اولی تر»
ارمیا	رضا امیر خانی	منثور
داستان «کباب غاز»	محمدعلی جمال زاده	منثور
هوا را از من بگیر، خنده ات را نه!	پابلو نرودا	منظوم / ترجمه: احمدپوری / شعر «فتره تو»
غزلواره ها	شکسپیر	منظوم / ترجمه: امیرحبيب زاده
قصه های دوشنبه	آلفونس دوده	منثور / ترجمه: عبدالعسین زرین کوب
متن «مسافر»	یوهان کریستف فردریش شیلر	منثور
راهی و آهی	هوشنگ ابتهاج	منظوم
قصص النبیا	ابواسحاق ابراهیم نیشابوری	منثور
ویس و رامین	فخرالدین اسعد گرگانی	منظوم
هشت کتاب	سهراب سپهری	منظوم
آینه ای برای صداها	محمد رضا شفیعی کدکنی	منظوم
در پیشواز صلح	طاهره صفارزاده	منظوم
در زلال شعر	کامیار عابدی	
روایت چهاردهم	علیرضا قزوه	منظوم
صیادان معنی	محمد قهرمان	منظوم
از بهار تا شهریار	حسنعلی محمدی	
بازتاب تنفس صبحدمان	فریدون مشیری	منظوم
سایه ی عمر	محمد حسن معیری	منظوم

✓ نکاتی در مورد سوالات تاریخ ادبیات

☞ نسبت دادن یک اثر به مترجم آن نادرست است.

☞ موضوعات و شیوه ی نوشتاری (منظوم یا منثور) بسیار مهم اند.

☞ مواظب غلط انداز ها باشید! مثلاً اسرارالتوحید

☞ در جدول بالا، آثاری را که در قسمت «کتاب نامه» کتاب های درسی ذکر شده اند، را نیز قرار داده ایم.

بررسی همه ی گزینۀ ها:

گزینۀ ۱) استعاره: نرگس (استعاره از چشم) / حسن تعلیل: شاعر دلیل پنهان شدن غزالان شوخ چشم را زیبایی چشم معشوق می داند

گزینۀ ۲) پارادوکس: از آب، آتش انگیختن! / مجاز: عالم (مجاز از مردم عالم)

گزینۀ ۳) تشبیه: ابروی یار به محراب و کمانچه تشبیه شده است. / تضاد: مسجد، میخانه

گزینۀ ۴) ایهام: - (ایهام تناسب: مه: ۱) ماه آسمان ۲) ماه سی روزه که با هفته تناسب دارد) / جناس: آن و جان



✓ تشبیه: همانند کردن یا ادعای همانندی بین دو یا چند چیز که در یک یا چند ویژگی مشترک باشند

🔑 تشبیه ۴ رکن دارد:

۱) مشبه: چیزی یا کسی که آن را تشبیه می کنیم.

۲) مشبه به: چیزی یا کسی که مشبه را به آن مانند می کنیم

۳) ادات تشبیه: واژه ای که نشان دهنده ی پیوند و رابطه ی شباهت است

۴) وجه شبه: ویژگی یا ویژگی هایی که بین رکن ها ۱ و ۲ مشترک است

📌 به عبارتی وجه شبه، همان دلیل شباهت است

📌 نکات

🔑 در تشبیه هیچ ترتیب مشخصی برای ارکان وجود ندارد.

📌 برای تشخیص ارکان، بهترین کار، مرتب کردن عبارت است.

🔑 معمولاً بعد از ادات تشبیه، مشبه به قرار می گیرد.

📌 مهمترین ادات تشبیه: مانند، چو، چون، چنان، به سان، بر سان، به کردار، در حکم، گویی، گفتی، گویا، انگار، پنداری، ماند، مانستی، پسوندهای گون- وار- وش- سا- آسا- گونه- صفت - فام

۱- «چون» و «چو» زمانی ادات تشبیه به شمار می روند که به معنای «مانند»، «مثل» بوده و مفهوم شباهت را برسانند
برای مثال: چو غنچه بر سرم از کوی گذشت نسیمی / که پرده بر دل خونین به بوی او بدریدم (تجربی ۹۸)

۲- «گویی، گفتی، پنداری» زمانی که ادات تشبیه هستند، دیگر فعل محسوب نمی شوند بلکه «قید» به شمار می روند

۳- «نمودن» اگر در معنای «به نظر رسیدن» به کار رود، ادات تشبیه است

🔑 دو رکن اول را ارکان اصلی و به عبارتی «طرفین تشبیه» می گویند و تشبیه بدون حضور آنان شکل نمی گیرد اما دو رکن دیگر می توانند حذف شوند

🔑 مهمترین رکن تشبیه، «مشبه به» است و به عبارتی از طریق آن میتوان وجه شبه را یافت! 📌 وجه شبه، ویژگی بارز مشبه به است

🔑 گاهی تشبیه در بیت پنهان است و باید از طریق معنی به آن پی ببریم، میتوان گفت که در تشخیص آرایه ی تشبیه، «قصد و نیت» شاعر یا نویسنده و رخ دادن اتفاق تشابه مهم است.

📌 اگر کساد شکر بایدت دهن بگشای / ورت خجالت سرو آرزو کند بخرام (تجربی ۹۱) مشبه: سفن یار - مشبه به: شکر

🔑 نوع دوم تشبیه، تشبیه بلیغ یا فشرده است

📌 تشبیه بلیغ، تشبیهی دو رکنی است که تنها «مشبه» و «مشبه به» دارد و خود بر دونوع است:

۱- بلیغ اسنادی: که در قالب یک جمله ی اسنادی می آید و در آن مشبه و مشبه به با فعلی اسنادی به هم نسبت داده می شوند.

۲- بلیغ اضافی: همان اضافه ی تشبیهی است که در قالب یک «ترکیب اضافی» می آید و در آن یکی از طرفین تشبیه (مشبه، مشبه به) به دیگری اضافه

می شود

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

❧ در اضافه ی تشبیهی، اصولاً در ابتدا مشبّه به قرار می گیرد و سپس مشبّه می آید اما در بعضی موارد عکس موضوع رخ می دهد، یعنی ابتدا مشبّه قرار می گیرد و سپس مشبّه به: لب لعل / خال هندو

❧ اضافه ی تشبیهی دو شرط اساسی دارد:

۱- ترکیب مورد نظر باید یک ترکیب اضافی باشد

۲- بین اجزا رابطه ی شباهت برقرار باشد. به عبارتی میتوان گفت که هر ترکیب اضافه ای، اضافه ی تشبیهی نیست! مثلاً درخت بلند

تست های تشبیه

❧ سرو رفتاری صنوبر قامتی / ماه رخساری ملایک منظری (تبریزی ۹۷)

❧ رفتار مثل سرو / قامت مثل صنوبر / رخسار مثل ماه / منظر مثل ماه

❧ مرا دلی است گرفتار عشق دلداری / سمن بری، صنمی، گلرخی، جفاکاری (تبریزی ۹۷)

❧ دلداری مثل سمن / دلداری مثل صنم / دلداری شبیه گل

❧ همای فری طاووس حسنی و طوطی نطق / به گاه جلوه گری چون تذرو رفتاری (تبریزی ۹۷)

❧ همای فری: تشبیه او به هما / طاووس حسنی: تشبیه به طاووس / طوطی نطق: نطق مثل طوطی / تذرو رفتاری: تشبیه رفتار او به تذرو

❧ بنفشه زلفی نسرین بری سمن بویی / که ماه را بر حسنش نماند بازاری (تبریزی ۹۷)

❧ بنفشه زلفی: نسرین بری / سمن بویی / در مصرع دوم باید با استفاده از مفهوم ومعنی به تشبیه پی ببریم! تشبیه معشوق به ماه

❧ عیش دل شکسته عزا می کنی چرا / عیدم تویی که من به تو قربان نیامدی (انسانی ۹۱)

❧ عیدم تویی! به تشبیه واضح.

❧ این جزر و مد چیست که تا ماه می رود / دریای درد کیست که تا چاه می رود (انسانی ۹۱)

❧ دریای درد: درد مثل دریا است! (اضافه تشبیهی)

❧ در حیرتم از زاری تنبور که این طفل / بدخو شود آن دم که در آغوش و کنار است (هنرا ۹۱)

❧ تشبیه تنبور به طفل

❧ افتاده را به چشم حقارت مبین که خاک / گر سر کشد غبار دل آسمان شود (هنرا ۹۱)

❧ افتاده مثل خاک است

❧ کمند زلف تو سر حلقه نجات من است / که رستم از همه تا صید این کمند شدم (خارج ۹۱)

❧ کمند زلف: اضافه ی تشبیهی

✓ **استعاره:** در لغت به معنی قرض گرفتن و به عاریت گرفتن است. اما در آرایه های ادبی یعنی به کاربردن یک واژه به جای واژه ای دیگر به دلیل شباهت در یک یا چند ویژگی مشترک و یا به عبارتی ساده تر استعاره تشبیهی است که در آن یکی از طرفین تشبیه (مشبّه، مشبّه به) حذف شده باشد!

❧ استعاره دو نوع دارد:

۱) استعاره نوع اول (مصرّفه) ۲) استعاره نوع دوم (مکنّیه)

❧ استعاره نوع اول (مصرّحه):

❧ در نوع اول استعاره از چهار رکن تشبیه فقط و فقط «مشبه به» باقی می ماند و مابقی ارکان حذف می شوند. (متی مشبّه) البته به شرطها و

شروطها! به شرطی که ردپا و اثری از «مشبه» باقی مانده باشد تا بتوانیم به کمک این آثار و ردپاها به وجود «مشبه محذوف» پی ببریم! به

عبارتی ساده تر در نوع اول استعاره مشبه به به جای مشبه بکار می رود. ببینید:

❧ گوه جام لاله گیرد ابر لؤلؤ گسترد / باغ چون مینو نماید زاغ چون مینا شود (خارج ۹۴) لؤلؤ: استعاره از باران (باران مثل لؤلؤ است؛ در اینجا مشبه یعنی «باران»

حذف شده است!)

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

ما چو داده ایم دل و دیده به طوفان بلا/گو بیا سیل غم این خانه ز بنیاد ببر (زبان ۹۵) خانه، استعاره از وجود شاعر (جان و وجود شاعر مثل خانه است)

! برای تشفی این نوع استعاره ها به دلت بگوا آیا منظور از خانه در این جا واقعاً خانه (مکانی برای زندگی کردن) است؟

هم چو طوق قمریان آغوش ما گستاخ نیست / جلوه ای از دور از آن سرو روان ما را بس است (انسانی ۹۵) سرو: استعاره از یار (یار مثل سرو است)

! به دلت بگوا آیا منظور از سرو در این جا واقعاً درخت سرو است؟

در استعاره نوع اول حتماً باید «مشبه» حذف شده باید! و نباید اصلاً در بیت و یا عبارت وجود داشته باشد! در این صورت بازهم تشبیه داریم

نه استعاره. به عبارتی ساده تر میتوان گفت که تفاوت تشبیه و استعاره در این است که در تشبیه ادعای همانندی میکنیم بین دو

چیز (مشبه و مشبه به هر دو حضور دارند) اما در استعاره ادعای یکسانی و برابری می کنیم بین دو چیز (مشبه یا مشبه به، حضور دارد چون

برابرند) ببینید:

بی تو ای سرو روان با گل و گلشن چه کنم / زلف سنبل چه کشم عارض سوسن چه کنم (حافظ) سرو: استعاره از یار (یار=سرو)

ماهی تنافت همچو تو از برج نیکویی / سروی نخاست چون قدت از جویبار حسن (حافظ) تبشیه قر به سرو (قر یار مثل سرو بلند است)

آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد، نیست باد (مولوی) آتش در مضارع اول استعاره نیست! چون هر دو رکن اصلی تشبیه بکار رفته اما

در مضارع دوم استعاره است چون فقط یکی از رکن ها بکار رفته

گاهی شاعر استعاره موجود در یک بیت را در همان بیت معرفی می کند! و میتوانیم با نگاه کردن به اطراف واژه! بفهمیم آن واژه

استعاره از چیست. ببینید:

هنگام تنگدستی، در عیش کوش و مستی / کاین کیمیای هستی فارون کند گدا را (حافظ) کیمیای هستی: استعاره از عیش و مستی (در مضارع اول معرفی کرده)

خانه دل ما را از کرم عمارت کن / پیش از آن که این خانه رو نهد به ویرانی (شیخ بهایی) خانه: استعاره از دل (با توجه به مضارع اول که در آن دل به خانه

تشبیه شده است، میتوان فهمید که خانه دوم استعاره از دل است!)

استعاره نوع دوم (مکنیه):

در نوع دوم استعاره فقط «مشبه» باقی مانده و سایر ارکان حذف شده اند و مثل نوع اول باید ردپا و یا اثری از «مشبه به محذوف» باقی

مانده باشد تا بتوانیم به وجود «مشبه به محذوف» پی ببریم. میشود گفت که در استعاره ی مکنیه شاعر مشبه را همراه با یکی از اجزا یا

ویژگی های مشبه به می آورد به عبارتی ساده تر در این نوع استعاره با نسبتی دروغین روبه رو هستیم! ببینید:

هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید / در رهگذار باد نگهبان لاله بود (حافظ) در اینجا «مهر» همان مشبه است و «کاشتن» ویژگی یا به اصطلاح همان ردپای به جا

مانده از «مشبه به محذوف» است به عبارتی ساده تر میتوان گفت که در این بیت شاعر مهر را به مانند بذر دانسته که قابلیت کاشتن دارد.

استعاره مکنیه خود به دو نوع تقسیم می شود: ۱-۲) غیر اضافی ۲-۲) اضافی (اضافه ی استعاری)

۱-۲) غیر اضافی: در اینجا ویژگی ها و ردپاهای به جا مانده از «مشبه به محذوف» در قالب یک جمله یا گزاره به «مشبه» نسبت داده می شود.

عاشق مستیم و عقل از خانه بیرون کرده ایم / در به در می گردد و از ما شکایت می کند (شاه نعمت الله ولی) عقل از ما شکایت می کند! عقل که نمی

تواند شکایت کند، در واقع عقل به انسانی (مشبه به) تشبیه شده که شکایت (ویژگی و ردپای مشبه به) می کند که این استعاره به صورت غیر اضافی و در قالب جمله آمده است

به صحرا شدم، عشق باریده بود. (بایزید بسطامی) عشق که نمی تواند بیارد! (نسبت دروغین) در واقع عشق به باران تشبیه شده که می بارد

۲-۲) اضافی (اضافه ی استعاری): در اینجا ویژگی ها و ردپاهای به جا مانده از «مشبه به محذوف» به «مشبه» اضافه می شود و ترکیبی اضافی

پدید می آورد.

از عکس رخت دامن آفاق، گلستان / وز باد لب خاطر عشاق، طربناک (هنر ۹۷) دامن آفاق (اتفاق که دامن ندراره!!! نسبت دروغین) اتفاق به انسانی تشبیه شده که

دامن داره)

چشم که بر تو می کنم چشم حسود می کنم / شکر خنثی که باز شد دیده بخت روشنم (ریاضی ۹۱) دیده بخت (بخت که چشم ندراره!!)

صدای اوست به حلقوم باد می شنوید / خروش اوست که از آبخار می آید (زبان ۸۹) ملقوم بار (بار که گلو ندراره!!)

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

تفاوت اضافه استعاری و اضافه تشبیهی: در اضافه تشبیهی تشبیه به صورت واضح و مستقیم صورت می گیرد (مشبه به + مشبه یا بالعکس) اما در اضافه استعاری، این تشبیه مستقیم و واضح نیست، بلکه یک ویژگی یا خصوصیت مشبه به آمده است (ویژگی، اثر یا رد پای مشبه به محذوف + مشبه)؛ اینها را ببینید:

طالع باره: (طالع، ویژگی مشبه به محذوف + مشبه) ← اضافه استعاری

لب لعل: (مشبه + مشبه به) ← اضافه تشبیهی

تشخیص: نسبت دادن ویژگی ها، اعضا، افعال، لوازم و... انسان به غیر انسان

به عبارتی ساده تر در استعاره ی نوع دوم (مکنیه) اگر «مشبه به محذوف» انسان باشد، با پدیده ای به نام «تشخیص» روبه رو هستیم! ببینید:

در حیرتم از زاری تنبور که این طفل / بدخو شود آن دم که در آغوش و کنار است (هنر ۹۱) زاری تنبور (گریستن و ویژگی و صفت انسان است که به تنبور نسبت داده شده است)

اگر غم لشکر انگیزد که خون عشاق ریزد / من و ساقی به هم تازیم و بنیادش براندازیم (حافظ) لشکر انگیزدن غم (لشکر انگیزدن، ویژگی و عمل انسان است اما به غم نسبت داده شده است)

ای ماه که در گردش هرگز نشوی لاغر / انوار جلال تو بدریده ضلالت را (مولوی) قطاب قرار گرفتن ماه (مورد قطاب واقع شدن، یک ویژگی انسانی است که به ماه نسبت داده شده است)

نظر ز روی تو خورشید بر نمی دارد / اگرچه خوب تر از خود نمی توان دید (انسانی ۹۲) خورشید نظر از روی تو بر نمی دارد (دیرین ویژگی و صفت انسان است که به خورشید نسبت داده شده است)

نکات

تشخیص گاهی با نسبت دادن یک فعل انسانی به غیر انسان پدید می آید!

ابر و باران و من و یار ستاده به وداع / من جدا گریه کنان، ابر جدا، یار جدا (امیر خسرو دهلوی) ایستادن و گریه کردن فعل های انسانی اند

تشخیص گاهی با نسبت دادن یک صفت انسانی به غیر انسان پدید می آید!

چنگ خمیده قامت می خواندت به عشرت / بشنو که پند پیران هیچت زیان ندارد (خارج ۹۵) نسبت دادن صفت انسانی (خمیده قامت) به پنگ (نوعی ساز)

مورد خطاب قرار گرفتن غیر انسان باعث ایجاد تشخیص می شود (زیرا از بین موجودات تنها انسان می تواند منادا شود!)

ای صبا با بلبل خوش گوی، گوی / می نماید لاله ی خودروی، روی (انسانی ۹۴) مورد خطاب قرار گرفتن صبا

اگر موجو غیر انسان، مورد خطاب واقع شود در صورتی استعاره مکنیه و تشخیص است که خودش استعاره از چیزی نباشد به عبارتی ساده تر در معنای طبیعی خودش بکار رفته باشد! ببینید:

در دلم چون غمت ای سرو روان برخیزد / همچو سرو این تن من بی دل و جان برخیزد (مولوی) سرو: استعاره از یار (در اینجا تشخیص نداریم) X

ای گل، به بستان می روی، وی غنچه پنهان می روی / وی سرو از قعر زمین، خوش آب کوثر می کشی (مولوی) گل در معنای طبیعی بکار رفته ✓

تعداد زیادی از استعاره های مهم در ابیات:

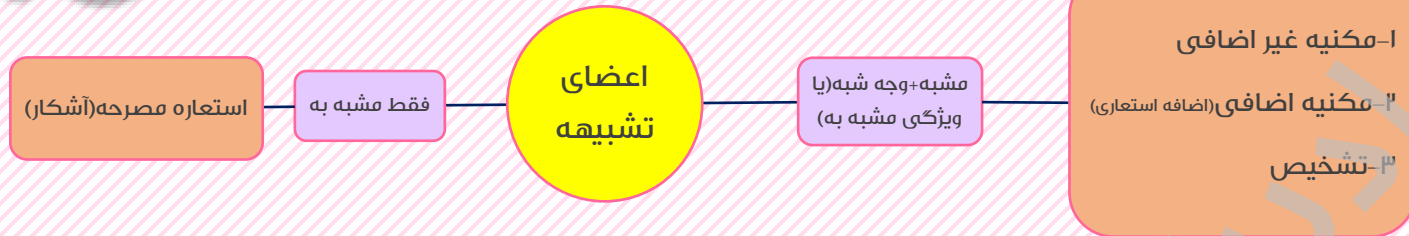
آفتاب، خورشید، ماه، شاه، قمر، شمس، بت، صنم، بهار، گل، سرو، صنوبر، شمشاد، غزال، آهو، شمع، پروانه: استعاره از معشوق / بادام، نرگس: استعاره از چشم / لعل، یاقوت، شکر، قند: استعاره از لب / دام: استعاره از زلف / شکر، گهر: استعاره از سخن / دانه: استعاره از خال / پسته، شکر، قند،

چشمه، صدف: استعاره از دهان / لؤلؤ، ژاله، تگرگ، رود، سیل، جوی، مروارید: استعاره از اشک / منزل، سرا، مهمانسرا، گلشن، گلزار، گلستان، باغ، زندان، چاه،

بازار، قفس، دام: استعاره از دنیا / آتش، دریا: استعاره از عشق، خشم / شب: استعاره از ظلم و ستم و جهل / چرخ، گنبد، سقف، طاق، رواق: استعاره از آسمان

وفلک / عقاب، باز، شاهین: استعاره از شکارچی تیزبین / حجاب، پرده، زندان: استعاره مادیات و جسم خاکی / بید: استعاره از هرچیز لرزان / کاه: استعاره از

هرچیز بی ارزش / اکسیر، کیمیا: استعاره از هر چیز مفید و تعالی بخش / مس: استعاره از هرچیز بی ارزش و یا کم ارزش / زر: استعاره از هرچیز گرانبها



(آرایه های ادبی)

گزینه ۴

بررسی همه ی موارد:

اسلوب معادله: بیت «ج» مصرع دوم مصداق و مثالی برای مصرع دوم است
تلمیح: بیت «الف» اشاره به معجزه حضرت موسی (ع)
حس آمیزی: بیت «ج» خشک طینت! بیت «ب» شعر تر شیرین
جناس تام (همسان): بیت «د» که در مصرع اول: حرف ربط که در مصرع دوم: ضمیر پریشی



تکنیک SMF:

جناس- مجاز- تشخیص- استعاره- تشبیه- ایهام- اغراق

۱- دایره (سرعت سنج!) روبه رو را حتماً به خاطر بسپار!

۲- در حل اینگونه سوالات در مبحث آرایه مرحله به مرحله عمل میکنیم:

مرحله ی یک: انتخاب آرایه های سری F (معمولاً دو گزینه حذف می شود! معمولاً اگر از سری F

وجود نداشت به ترتیب از آرایه های سری M یا S انتخاب می کنیم.

مرحله ی دو: مقایسه دو یا سه گزینه ی باقی مانده!

جناس تام- تناقض- تضاد- تلمیح- اسلوب معادله- حسن تعلیل- حس آمیزی

توشه ای برای موفقیت



حالا بریم با این تکنیک سوال حل کنیم:

مرحله ۱: انتخاب آرایه به ترتیب سرعت! همه آرایه ها از نوع پر سرعت (F) هستند! مثلاً **تلمیح** انتخاب می کنیم. حالا میریم سراغ گزینه ها:

گزینه ۴ (الف) بیت «الف» اشاره به معجزه حضرت موسی (ع) ✓

گزینه ۲ (ج) بیت «ج» ✗

گزینه ۳ (ب) بیت «ب» ✗

مرحله ۲: مقایسه گزینه های باقی مانده:

گزینه ۱ (جناس تام: بیت «ه») ✗

گزینه ۴ (جناس تام: بیت «د») ✓

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

✓ **اسلوب معادله:** آرایه ای که در آن شاعر، یک مصراع را به عنوان مصداق و مثالی برای مصراع اول می آورد.

این که مفهومی در یک سو و مصداقی در یک سوی دیگر بیت قرار گیرند یا این که ادعایی در یک سو مطرح شود و برای توجیه آن حکمتی یا نمونه هایی از عالم خارج برای آن آورده شود. **ببینید:**

❖ اشک ندامت است سیه کار را فزون / در تیرگی زیاده بود ریزش صحاب (تجربی ۹۱) همانطور که مشاهده می کنید، مصراع دوم در کلمه مصداق و مثالی برای مصراع اول است.

❖ عیب پاکان زود بر مردم هویدا می شود / موی اندر شیر خالص زود پیدا می شود (صائب تبریزی) همانطور که مشاهده می کنید، مصراع دوم در کلمه مصداق و مثالی برای مصراع اول است.

♥ نکات

❖ در اسلوب معادله میتوان بین دو مصرع علامت (=) قرار داد و یا از لفظ (همانطور که) استفاده کرد!

❖ اشک ندامت است سیه کار را فزون همانطور که در تیرگی زیاده بود ریزش صحاب (تجربی ۹۱)

❖ در اسلوب معادله میتوان جای دو مصراع را عوض کرد!

❖ در اسلوب معادله دو مصرع باید کاملاً مستقل باشند به عبارتی ساده تر میتوان گفت که دو مصرع کاملاً از لحاظ دستوری استقلال داشته باشند و از هم تفکیک پذیر باشند، هیچ حرف ربطی یا حرف شرطی یا چیز دیگری که حتی در معنا آن دو مصراع را به هم مرتبط سازد (مصرعی در ادامه و تکمیل کننده ی مصرع دیگر باشد)، یافت نشود.

❖ صرف وجود «حروف ربط» یا «حروف اضافه» ابتدای مصراع دوم، دلیل قانع کننده ای برای رد کردن اسلوب معادله نیست! مثلاً حرف ربط «که» در صورتی که «پیوند وابسته ساز نباشد» خللی در اسلوب معادله ایجاد نمی کند! **ببینید:**

❖ ز دل زنگ کدورت چشم خون پالا نمی شوید / که سبزی را می گل رنگ از مینا نمی شوید

❖ ابتدا باشد شرط مصداق و نمونه بودن یکی از مصراع ها برای مصراع دیگر را کنترل کنیم سپس دنبال استقلال مصراع ها و امکان جابه جایی آن ها برویم. **ببینید:**

❖ فزود آتش من آب را خبر ببرید / اسیر می بردم غم ز کافرم بخیرید (مولانا) در اینجا میتوان بای دو مصراع را عوض کرد و استقلال آنها را ثابت کرد! اما هیچ یک از مصراع ها مصداق یا نمونه ای برای مصراع دیگر نیست! پس اسلوب معادله تداریم

❖ بنیان اسلوب معادله بر تشبیه بنا شده است و حتی میتوان گفت که اجزای دو مصراع را میتوان دو به دو متناظر و معادل هم قرار داد! (تکنیک اسلش، مساوی) **ببینید:**

❖ حریص را نکند نعمت دو عالم سیر/ همیشه آتش سوزنده اشتها دارد (صائب تبریزی) حریص / سیر نکند = آتش / اشتها دارد

❖ مشت آبی می کند خواب گران را تارومار/ قطره ی اشکی پی ویرانی عالم بس است (هنر ۹۵) مشت آبی / فواب گران / تارومار = قطره اشکی / علم / ویرانی

♥ تست های اسلوب معادله

❖ شود از مهر خموشی دل خامش گویا / جوش می در جگر خم ز سر بسته بود (ریاضی ۹۸)

❖ (مصرع دوم مصداقی است برای مصرع اول (مهر خموشی / گویا شرن = فم سر بسته / جوش داشتن می)

❖ از تهی مغزی است امید گشاد از ماه عید / ناخن تنها برای پشت سر خریدن است (انسانی ۹۸)

❖ (مصرع دوم مصداقی است برای مصرع اول (ماه عید / امید گشاد نداشتن = نافن / تنها برای پشت قاریرن است)

❖ دل چو شد غافل ز حق فرمان پذیر تن بود / می برد هر جا که خواهد اسب، خواب آلوده را (ریاضی ۹۵)

❖ (مصرع دوم مصداقی است برای مصرع اول (دل غافل از حق / تن / فرمان پذیر = فواب آلوده / اسب / هر جا که خواهد برد)

۱۰ پیر چون زنده دل افتد، ز جوان کم تر نیست / می برد زنگ ز دل صبح به گیسوی سفید (ریاضی ۹۷)

➤ (مصرع دوم مصداقی است برای مصرع اول (پیر / زنده دل / جوان بودن = صبح / گیسوی سفید / زنگ ز دل بردن)

۱۱ بهره ی خواجه ز اسباب به جز محنت نیست / عرق از بار گران قسمت حمال شود (تهری ۹۶)

➤ (مصرع دوم مصداقی است برای مصرع اول (خواجه / اسباب / محنت = حمال / بارگران / عرق)

۱۲ در حقیقت تنگدستی مایه ی دیوانگی است / در چمن بید از غم بی حاصلی مجنون شود (هنر ۹۵)

➤ (مصرع دوم مصداقی است برای مصرع اول (انسان / تنگدستی / دیوانگی = پیر / غم بی حاصلی / مجنون)

۱۳ گردد از دست نوازش پایه ی معنی بلند / مور را شیرین سخن دست سلیمان کرده است (تهری ۹۴)

➤ (مصرع دوم مصداقی است برای مصرع اول (دست نوازش / پایه ی معنی / بلند گردیدن = دست سلیمان / مور / شیرین سخن)

۱۴ حریص چشم طمع دارد از کریم و لئیم / مگس به خوان شه و کاسه ی گدا افتد (زبان ۹۴)

➤ (مصرع دوم مصداقی است برای مصرع اول (حریص / چشم طمع داشتن / کریم و لئیم = مگس / به خوان / کاسه افتادن / شه و گدا) «فوان»: اهمیت املایی!

۱۵ به غیر اشک کسی حال دل نمی داند / همیشه طفل ز دیوانگان خبر گیرد (تهری ۹۴)

➤ (مصرع دوم مصداقی است برای مصرع اول (اشک / حال دل / دانستن = طفل / دیوانگان / خبر گیرد)

۱۶ مرا بر خشک مغزی های زاهد گریه می آید / به غیر از اشک حسرت نیست باری نخل ماتم را (ریاضی ۹۳)

➤ (مصرع دوم مصداقی است برای مصرع اول (مرا / گریه آمدن بر خشک مغزی های زاهد = نخل ماتم / اشک حسرت ریختن)

(آرایه های ادبی)

گزینه ۳

بررسی همه ی گزینه ها:

گزینه ۱) مجاز: سر (مجاز از فکر و اندیشه) / جناس: سویت، رویت (ناهمسان) / کنایه: پا دادن (کنایه از ممکن شدن)

گزینه ۲) مجاز: جهان (مجاز از مردم جهان) / جناس: جان، جهان (ناهمسان) / کنایه: جان به کف بودن (کنایه از تسلیم بودن)

گزینه ۳) مجاز: آب و نان (مجاز از تعلقات دنیوی) / جناس: - / کنایه: سنگ بر شکم بستن (کنایه از تحمل سختی ها)

گزینه ۴) مجاز: سر (مجاز از کل وجود) / جناس: سر، سحر (ناهمسان) / کنایه: سحر نداشتن شب (کنایه از عیش و نوش همیشگی البته در حالت کلی و معمولی کنایه از بی پایان بودن رنج و اندوه است)



✓ **مجاز:** هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیر اصلی دارد؛ به معنای اصلی واژه، معنای حقیقی و به معنای غیر اصلی آن، معنای مجازی می گویند. کلمه ای که در معنای غیر حقیقی به کار رفته باشد، «مجاز» نامیده می شود **ببینید:**

➤ پیش دیوار آنچه گویی هوش دار / تا نباشد در پس دیوار گوش (سعدی) گوش بخشی از بدن انسان است اما در این جا به پای کل بدن انسان بکار رفته است. به عبارتی ساره تر در معنای مجازی اش بکار رفته است

♥ نکات

۱۰ در مجاز معمولاً بین معنای حقیقی و معنای مجازی رابطه ای برقرار است. وهم چنین قرینه ای به شکل لفظی یا معنوی به کاربرد مجازی کلمه یا سخن اشاره دارد

۱۱ **علاقه:** پیوند و تناسبی که بین معنای حقیقی و مجازی واژه وجود دارد، که مهمترین آنها عبارتند از:

(۱) **علاقه جزئی:** جزئی از یک شیء به جای تمام آن به کار میرود.

➤ از دست وزبان که برآید / کز عهده شکرش به درآید؟ (سعدی) دست وزبان: مجاز از کل وجود (دست و زبان جزئی از کل وجود انسان هستند)

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

۲) **علاقه ی کلیه:** دقیقاً بر عکس علاقه جزئیه؛ کل یک شی به جای جزئی از آن به کار می‌رود.

☞ **گر نخواهد که برآشفته شود کار جهان / دست در حلقه زلف تو کمی باید زد (خواجوی کرمانی) دست؛ میاز از انگشتان دست (انگشتان جزئی از کل دست هستند)**

۳) **علاقه ی محلیه:** محل چیزی به جای خود آن چیز به کار می‌رود.

☞ **سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی / چه خیال ها گذر کرد و گذر نکرد خوابی (سعدی) سر؛ میاز از فکر و اندیشه (سر محل تفکر، اندیشه، قهوه عزم است).**

☞ **حاجت که جمله جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست (نظامی) جهان؛ میاز از مردم جهان (مردم جهان دورن جهان قرار گرفته اند)**

☞ **زدست ساقی ار جامی بنوشی / زمانی تن زن آنجا در خموشی (عطار) جام؛ میاز از شراب و می (شراب و می درون جام قرار دارند)**

۴) **علاقه ی سببیه:** سبب چیزی جانشین خود آن چیز می‌شود.

☞ **از تو نیز ار بدین غرض نرسم / با تو هم بی غرض بود نفسم (نظامی) نفس؛ میاز از سفن (نفس (عمل بازدم) عامل سفن گفتن است)**

۵) **علاقه ی آلیه:** ابزاری جانشین کاری شود که با آن ابزار انجام شود.

☞ **برآشفته عابد که خاموش باش / تو مرد زبان نیستس گوش باش (سعدی) زبان؛ میاز از سفن (زبان ابزاری است که سفن گفتن با آن انجام می‌شود)**

۶) **علاقه ی لازمی:** چیزی به دلیل همراهی دائمی با چیزی به جای آن به کار می‌رود.

☞ **به خون ناحق ما را چرا نمیراند / خدای، گر سوی او خونی و ستمگاریم؟ (ناصر خسرو) فون؛ میاز از کشتن (کشتن همواره با فون همراه است)**
 ✎ **آمدن دو واژه متضاد به صورت معطوف، باعث ایجاد مجاز می شود. ببینید:**

☞ **هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست / ما به فلک می رویم عزم تماشا که راست؟ (مولانا) چپ و راست؛ میاز از همه جا**

✎ **هرگاه کلمه ای به جای کلمه دیگر به کار برود، و رابطه بین آن دو از نوع شباهت باشد، استعاره مصرحه است.**

✎ **در کنایه یک ترکیب یا عبارت در معنای غیر حقیقی خود بکار می رود و هر دو معنی آن میتواند پذیرفتنی باشد اما در مجاز، یک واژه در معنای غیرحقیقی خود بکار می رود و تنها معنی مجازی (یا غیر حقیقی) آن مورد نظر و پذیرفتنی است.**

✎ **مجازهای پرتکرار و مهم:**

زهره، جگر، جرأت / دل : سینه / خاک: سرزمین، گور / انسان : گل، خاک: انسان / چمن: باغ، چمنزار، بوستان / قلم، کلک، خامه: نوشته، شعر / جهان، عالم، دنیا، شهر: مردم / جام، ساغر، پیاله: شراب و می / خدنگ، گز: تیر / سر: فکر و اندیشه، قصد و آرزو / نگین: انگشتر / دم: سخن، لحظه، زبان / شمشیر: جنگ

♥ تست های مجاز

✎ **اسباب پریشانی جمع است برای من / جمعیت اگر خواهی زان طره پریشان باش (انسانی) ۹۸**

☞ **طره: میاز از کیسو و زلف**

✎ **چگونه از خط حکم تو سر بگردانم؟ / که من مطیع و حکم تو پیش بنده مطاع (تبریزی) ۹۸**

☞ **فط: میاز از نوشته**
 ✎ **«مطاع»: اهمیت املائی!**

✎ **به روز حشر چو بوی تو بشنود خواجه / ز خاک مست برون افتد و کفن بدرد (تبریزی) ۹۸**

☞ **فک: میاز از گور و قبر**

✎ **غنچه بر سرم از کوی او گذشت نسیمی / که پرده بر دل خونین به بوی او بدریدم (تبریزی) ۹۸**

☞ **سر: میاز از وجود**

✎ **بی برگی ما برگ نشاط است چمن را / شیرازة گلزار بود خار و خس ما (زبان) ۹۸**

☞ **چمن: میاز از چمنزار و بوستان**
 ✎ **«خار»: اهمیت املائی!**

✎ **مگر که سر بدهم و نه من ز سر نهم / امید وصل در این ره چو پای بنهادم (قارچ) ۹۸**

☞ **سر: میاز از وجود (سر اول)**

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

(آرایه های ادبی)

گزینه ۲ ۱۱

بررسی همه ی گزینه ها:

گزینه (۱) درست: غم مایه سرور است! (متناقض نما) ✓

گزینه (۲) نادرست: تشبیه دیده می شود. (فرهادوارم / کوه محنت / کوه محنت مثل بیستون است) ✗

گزینه (۳) درست: پای کوبان (کنایه از رقص کنان) ✓

گزینه (۴) درست: سایه گل مانند سنگ است (تشبیه) / ای شیشه (تشخیص و استعاره) ✓ **«قارا»: اهمیت املائی!**



(دستور زبان)

گزینه ۴ ۱۲

بررسی همه ی گزینه ها:

گزینه (۱) رهاورد سفر مشرق

✗ صداقت این کتاب

گزینه (۲) چشم های درونگر رستم

✗ بزرگان فلسفه عرفانی

گزینه (۳) چهره ی خشمگین عبوس

✗ منشأ سخن تذکره نویسان

گزینه (۴) سنبل گیسوی سیاه

✓ اسیر کمند نظر



✓ **گروه اسمی:** مجموعه ای از کلمات که به صورت یکجا میتوانند یکی از نقش های نهاد، مفعول، مسند، منادا، متمم را بپذیرد

به عبارتی دیگر گروه اسمی گروهی است که از یک اسم به عنوان هسته (بش ضروری) و یک یا چند وابسته ی پسین یا پیشین (بش اختیاری) ساخته می شود.

☞ گروه اسمی میتواند یک واژه باشد! که در این صورت همان واژه، هسته ی گروه است؛ و میتواند شامل دو یا چند واژه باشد که در این صورت یکی هسته و مابقی وابسته اند.

☞ **هسته:** اولین چیزی که باید یاد بگیریم تشخیص هسته است! برای این کار روش های مختلفی وجود دارد:

۱. در گروه اسمی، اولین اسمی که (نقش نمای اضافه) داشته باشد، هسته است. و اگر گروه کسره نداشته باشد، آخرین کلمه گروه «هسته» محسوب می شود.

☞ واژه های «کلیه، تمام، سایر، همه» با وجود داشتن کسره، هسته محسوب نمی شوند.

☞ در صورتی که هسته علامت جمع داشته باشد، کسره بعد از علامت جمع قرار می گیرد.

☞ اگر بین هسته و صفت، «ی نکره» قرار بگیرد، کسره پنهان می شود (کتاب فوب «کتابی فوب»)

۲. اولین اسمی که «ی» نکره داشته باشد، هسته است.

۳. اگر در گروه اسمی، نقش نمای اضافه و «ی» نکره وجود نداشته باشد، آخرین واژه بدون کسره، هسته محسوب می شود.

۴. از روی معنی هم میتوان، هسته گروه اسمی را شناسایی کرد! چراکه هسته، مرکز گروه اسمی است و وجود وابسته ها بدون آن غیرممکن است

درسنامه: گروه اسمی

طراح: امید میران

۲۰

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

♥ وابسته های پیشین

🔗 وابسته هایی که قبل از «هسته» قرار می گیرند.

نوع	توضیح	مثال و نمونه
صفت شمارشی	برای شمردن به کار می رود	یک، دو، سه و....
صفت مبهم	برای توصیف کلی، ابهام آمیز و نامشخص	همه، برخی، بعضی، هر، دیگر، فلان، چند، هیچ، بهمان، پاره ای، تنها
صفت تعجبی	برای نشان دادن تعجب و شگفتی	چه!، چقدر!، عجب!
صفت پرسشی	برای پرسیدن تعداد و چگونگی و ترتیب چیزی	کدام، کدامین، چه، چند، چندمین، چگونه، چطور
صفت اشاره	برای اشاره کردن	این، آن، همین، همان، چنین، چنان
صفت ترتیبی (مُبین)	برای نشان دادن جایگاه پدیده ای در میان سایر پدیده ها	دومین، یکمین (نخستین، اولین)، آخرین، واپسین
صفت عالی یا برترین	برای نشان دادن برتری چیزی بر همه ی نمونه های مشابه خود	بدترین، بهترین، بلندترین، زیباترین
شاخص	برای نشان دادن عنوان، لقب و...	استاد، دکتر، مهندس، دایی، سردار، امیر، میرزا، خان، آقا، خانم

🔗 هر واژه ی پرسشی چنان چه پیش از اسمی بیاید، صفت پرسشی و وابسته ی پیشین است در غیر این صورت ضمیر بوده و خودش هسته ی گروه محسوب می شود! **ببینید:**

علی کدام کیف را فریذ؟ (کدام: صفت پرسشی و وابسته ی پیشین)، تو کدام را فریذی؟ (کدام: ضمیر است و هسته ی گروه مفعولی محسوب می شود)

🔗 هر عنوان و لقبی چنان چه، بی فاصله و بدون نقش نما قبل از اسمی بیاید «شاخص» است و وابسته ی پیشین **ببینید:**

در عبارت «دکتر مهدویان اهل شیراز است» «دکتر» شافص است اما در عبارت «فرزین مهندس معماری است» «مهندس» در نقش مسند ظاهر شده است!

🔗 بعضی شاخص ها مانند: آقا، میرزا، خان و خانم میتوانند بعد از اسم هم بیایند ولی وابسته ی پیشین محسوب می شود مثلاً ممبرمسن فان

🔗 شاخص هرگز مضاف الیه نمی شود، اگر شاخصی در جایگاه مضاف الیه بیاید این نقش را به سم عَلم پس از خودش می دهد! **ببینید:**

مقاله استاد فروزانفر (در اینجا فروزانفر مضاف الیه است نه استاد)

🔗 «چه» هم می تواند صفت تعجبی باشد (چه منظره ی زیبایی!) و هم می تواند صفت پرسشی باشد (چه فبر؟)

🔗 «چند» هم می تواند صفت مبهم باشد (چند دانش آموز را دیدم) و هم می تواند صفت پرسشی باشد (چند کیلو سیب فریذی؟)

🔗 «همه، هیچ» در ترکیباتی مانند «همه چیز، همه احوال، همه دلنگی ها، هیچ پیشامد، هیچ حادثه» صفت مبهم هستند!

🔗 دو صفت مبهم دیگر و چند می توانند پس از هسته هم بیایند. **ببینید:** دیگر کتاب = کتابی دیگر / چتر کار = کاری چتر

🔗 دورترین وابسته ی پیشین از هسته «صفت اشاره» و نزدیکترین وابسته ی پیشین به هسته «شاخص» است؛ اگر شاخص موجود نباشد، نزدیکترین وابسته ی پیشین «صفت شمارشی» است.

🔗 «این و آن» وقتی صفت هستند، دیگر قابل جمع بستن نیستند! در غیر این صورت (یعنی قابل جمع بستن باشند) ضمیر اشاره محسوب می شوند.

🔗 بعد از صفت های پیشین باید اسم قرار بگیرد وگرنه صفت نیستند!

🔗 تمامی وابسته های پیشین، بدون نقش نما به کار می روند به جز صفت عالی که گاه نقش نما می گیرد

♥ وابسته های پیشین

🔗 وابسته هایی که بعد از «هسته» قرار می گیرند.

نوع	توضیح	مثال و نمونه
صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (مُ)	برای نشان دادن ترتیب یک پدیده در میان سایرین	سوم، پنجم، یکم (اول، نخست)، آخر
مضاف الیه	اضافه شدن به اسم!	هر اسم و ضمیری که بعد از اسم بیاید
صفت بیانی	نشان دهنده ویژگی ها	هوشمند، خندان و...

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

۱۱ برخی صفات مانند «دیگر، چند، اعدا، ترتیبی نوع دوم» می توانند هم صفت پیشین باشند و هم صفت پسین مثلاً: روز دوم - دوم روز

۱۲ صفت شمارشی ترتیبی نوع دوم بعد از کلمه «ساعت» به صورت عدد اصلی می آید. ببینید: ساعت چهار به جای ساعت چهارم

۱۳ وابسته های پسین با نقش نما اضافه همراه هستند به جز ضمیر متصل!

۱۴ به دومین اسم گروه اسمی، مضاف الیه گویند! مضاف الیه اگر ضمیر متصل نباشد، بعد از کسره قرار می گیرد

۱۵ در گذشته در بعضی موارد، مضاف الیه را قبل از هسته می آوردند! که در این حالت به جای کسره نقش نمای اضافه از «رای فک اضافه» استفاده می

کردند. ببینید: فلک را سقف بشکافیم شاید / رویم از تنگنای دهر بیرون (فیض کاشانی) فلک را سقف = سقف فلک

۱۶ در بین وابسته ها چه پیشین و چه پسین تنها شاخص و مضاف الیه از نظر ساختاری و دستوری اسم هستند و مابقی صفت اند!

۱۷ الگوهای ساخت صفات بیانی:

بن مضارع + نده مثال: گوینده	بن مضارع + ان مثال: روان، فوهران	بن مضارع یا ماضی + گار مثال: آفریدگار، فواستگار، آموزگار
فاعل	اسم / صفت / ضمیر + بن مضارع مثال: دل نواز، فروپوش، تند رو، روح بخش به عبارتی این صفت ها از نوع (بن مضارع + نده) هستند که پسوند آخر آنها حذف شده است (صفت فاعلی مرکب مرخم) مثال: دل شکر (شکر نده)	بن مضارع + ا مثال: توانا، دانا
مفعولی	بن ماضی + ه مثال: دیده	بن ماضی + ه + شده مثال: گفته شده
لیاقت	مصدر + ی مثال: دیدنی، دوختی، شکستی	
نسبی	اسم + ی / ینه / ینی / انی / چی / گان / گانه / ه / انه مثال: روانی، دهگان، بهاره، کرانه، کناره، علمی، بلورینه، زرین	اینگونه صفات بیانگر نسبتی از قبیل جنس، مکان، شغلی و یا امری هستند.
ساده (مطلق)	این صفت ها از آن جهت ساده هستند که معنی فاعلی، مفعولی، لیاقت و نسبی ندارند و بر مزه، رنگ، بو، شکل، اندازه و دارند از ویژگی این صفت ها میتوان به این نکته اشاره کرد که همگی قیدپذیرند و سنجشی می شوند مثال: زشت بسیار ← زشت تر، زشت تر	

۱۸ وابسته های وابسته

۱۹ هر وابسته ای در صورت لزوم می تواند وابسته ای داشته باشد که به آن وابسته ی وابسته می گویند؛ که عبارتند از:

ممیز، صفت صفت، قید صفت، مضاف الیه مضاف الیه و صفت مضاف الیه.

۱- ممیز: معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف میان عدد و معدود (صفت شمارشی و موصوف آن) اسمی می آید که وابسته عدد است و ممیز نام دارد. ممیز با عدد همراه خود، یک جا وابسته ی هسته می شود

۲ چند نمونه از مهمترین ممیز ها:

وزن: تن، کیلو (گرم)، گرم، من، سیر / طول: فرسخ، کیلومتر، متر، سانتی متر، میلی متر / پارچه: توپ و طاقه / فرش: تخته / کتاب: جلد / شتر: نفر / کشتی: هواپیما، موشک: فروند / ماهی: قطعه / کاغذ: برگ، صفحه، بند / وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها: دستگاه / بسیاری از اشیاء: تا / تعداد معینی از «لباس دوخته، میز و صندلی، ظرف»: دست

۲- صفت صفت: برخی از صفت ها، صفت های همراه خود را بیشتر معرفی می کنند و درباره ی اندازه و درجه ی آنها توضیح می دهند؛ این

صفت با صفت همراه خود، یک جا وابسته ی هسته می شود مثال: رنگ سبز یشمی، لباس آبی سیر

۳- قید صفت: واژه ای که در بین اسم و صفت قرار می گیرد و چگونگی و میزان آن صفت را بیشتر نشان میدهد. قید صفت وابسته ی صفت

پس از خود است و این دو، با هم، وابسته ی اسم پیش از خود هستند. مثال: هوای نسبتاً خوب

۴ تعدد صفت را با صفت صفت اشتباه نگیریم! ببینید: پهره ی فشمگین عبوس

در این مثال «فشمگین» و «عبوس» هر دو صفت پهره هستند و هیچکدام صفت صفت نیستند

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

۴- **مضاف الیه مضاف الیه:** گاهی برای توضیح بیشتر، برای مضاف الیه، مضاف الیه دیگری می آوریم که در این حالت مضاف الیه دوم وابسته ی مضاف الیه اول است و این دو باهم، وابسته ی اسم پیش از خود یعنی هسته، می شوند.

مثال: «ایران» و «ما» در ترکیبهای از قبیل «زنگ مدرسه ما، کتاب تاریخ ایران» مضاف الیه مضاف الیه اند.

هرگاه چند اسم و ضمیر پشت سر هم بیایند از دومی به بعد «مضاف الیه مضاف الیه» و وابسته ی وابسته محسوب می شود.

بعضی واژگان ساختار صفت دارند، ولی کاربرد اسمی پیدا کرده اند. آن ها نیز می توانند مضاف الیه مضاف الیه باشند. مثلاً صدای رسای گوینده

تمامی ضمیرها در حکم اسم هستند و می توانند مضاف الیه یا مضاف الیه مضاف الیه باشند.

۵- **صفت مضاف الیه:** صفتی است که مضاف الیه را توصیف می کند. مثال: کتاب پسر بزرگتر، کتاب آن مرد

این صفت میتواند به صورت صفت پیشین یا پسین باشد.

رسم نمودارپیکانی

اول از همه رسم نمودارهای مربوط به وابسته های وابسته را با هم ببینیم:

نوع وابسته وابسته	روش ساخت	پیکان	مثال
ممیز	عدد + واحد شمارش + اسم	صفت پیشین ممیز هسته	سه تن گندم
صفت صفت	اسم + رنگ + کیفیت رنگ	هسته صفت صفت صفت	لباسی آبی سیر
قید صفت	اسم + قید + صفت	هسته قید صفت صفت	هوای نسبتاً خوب
مضاف الیه مضاف الیه	اسم + اسم + اسم	هسته مضاف الیه مضاف الیه مضاف الیه	کتاب تاریخ ایران
صفت مضاف الیه (پیشین)	اسم + صفت پیشین + اسم	هسته صفت مضاف الیه مضاف الیه	کتاب آن مرد
صفت مضاف الیه (پسین)	اسم + اسم + صفت پسین	هسته مضاف الیه صفت مضاف الیه	لباس نفر دوم

حالا بریم سراغ مثال ها و نمونه های کلی تر و ترکیبی تر! برای این کار مراحل زیر را به ترتیب انجام می دهیم:

۱- **تعیین هسته:** در ابتدای درسنامه مفصل راجب (راجع به!) تعیین هسته حرف زدیم! ببین:

مرید جام می: هسته: مرید (اولین کلمه ای که نقش نمای اضافه می گیرد)

رونق عهد شباب: هسته: رونق

مرغ دل صاحب نظران (خارج ۹۶): هسته: مرغ

امتحانات بسیار فشرده رشته زبان (زبان ۹۸): هسته: امتحانات

یک کف دست کاغذ (داستان خسرو از فارسی دهم): هسته: کاغذ (عنایت دارید که در اینجا «کف دست» ممیز است!)

حسرت آن لعل روانبخش (خارج ۹۸): هسته: حسرت

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

۲- تعیین وابسته های وابسته و وصل کردن آنها به وابسته مربوطه: همین مثال کنکور رشته زبان را در نظر بگیرید:

امتحانات بسیار فشرده رشته زبان

۳- وابسته های وابسته به همراه وابسته، یک جا، به هسته وصل می کنیم: ببینید:

امتحانات بسیار فشرده رشته زبان

در نظر داشته باشید که در این مرحله باید اولویت ها را رعایت کنیم!

۴- در آخرین مرحله وابسته های پیشین را با رعایت اولویت! به هسته وصل می کنیم. ببینید:

سه طاقه پارچه ابریشم بافت ایران (زبان ۹۸)

حالا چند تذکر مهم و حیاتی:

ممیز همیشه وابسته صفت شمارشی نیست؛ گاهی وابسته صفت های مبهم یا پرسشی می شود.

تعدد صفت را با صفت اشتباه نگیریم!

وابسته وابسته از نوع «مضاف الیه صفت» نداریم

در رسم نمودارها دقت کنید که معمولاً اسم را به صفت وصل نمی کنیم!

تست های گروه اسمی

کادر همه ابیات ، مضاف الیه مضاف الیه وجود دارد، به جز ... (ریاضی ۹۸)

۱) خواهی که سرفراز شوی همچو زلف یار/ در پای یار سرکش خورشید چهره آفت (پای یار سرکش خورشید چهره: سرکش (صفت مضاف الیه) / خورشید چهره (صفت مضاف الیه))

۲) هر کس که دید قامت آن سرو سیم تن/ ای بس که خاک پای صنوبر به دیده رفعت (خاک پای صنوبر: صنوبر (مضاف الیه مضاف الیه))

۳) شد مدتی که دیده اختر شمار من/ یک شب ز عشق نرگس پر خواب او نخفت (نرگس پر خواب او: او (مضاف الیه مضاف الیه))

۴) مرید جذبه بی اختیار منصورم/ که سر عشق تو را در میان میدان گفت (سر عشق تو: تو (مضاف الیه مضاف الیه))

وابسته وابسته در کدام گزینه تماماً صفت است؟ (زبان ۹۵)

۱) زلف مشکین دوست مشکین صفت هسته است، پرواز دو کبوتر (دو (صفت مضاف الیه))

۲) قصه شیرین زندگی شیرین، رخسار آتشین گل شیرین و آتشین صفت هسته اند، پس وابسته وابسته نداریم!

۳) اوج آسمان آبی آبی (صفت مضاف الیه)، دیدن آخرین ماهتاب آخرین (صفت مضاف الیه)

۴) فریاد عاشقان سوخته دل سوخته دل (صفت مضاف الیه)، برگ های زرد پاییز زرد صفت هسته است!

توجه داشته باشید که هنگام مشخص کردن وابسته های وابسته صفت های هسته را حذف کنید، البته به جز «ممیز و صفت صفت»

در عبارت «عطار نیشابوری، یکی از برجسته ترین شاعران زبان فارسی است که به درجه والایی از کمال معرفت دست یافت و آنچه را که سنایی در آغاز کار از سرمایه های عرفانی به عرصه شعر فارسی وارد کرد با هنرمندی به کمال نسبی نزدیک ساخت» چند «وابسته وابسته» به کار فته است؟ (فارسی ۹۲)

دو مورد وابسته وابسته داریم: شاعران زبان (مضاف الیه) فارسی (مضاف الیه مضاف الیه) / عرصه شعر (مضاف الیه) فارسی (مضاف الیه مضاف الیه)

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

کادر کدام عبارت «شاخص» یافت می شود؟ (فارج ۹۲)

۱) سجده شکر کرد خدای را عزوجل بر سلامت امیر و نامه نبشته آمد. (امیر (مضاف الیه)

۲) روز دوشنبه امیر مسعود شبگیر، برنشست و به کران رود هیرمند رفت. (امیر مسعود: شافعی (بلافاصله آمده و کسره نگرفته)

۳) از قضای آمده، پس از نماز، امیر کشتی ها بخواست و ناوی ده بیاوردند. (امیر (نهاد)

۱) امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود. (امیر (نهاد)

کادر عنوان و لقبی چنان چه، بی فاصله و بدون نقش نما قبل از اسمی بیاید «شاخص» است و وابسته پیشین.

کادر متن «این معلم شریف باسواد، سفارش کرده بود که اگر سر قبر ویکتور هوگو رفتیم، از جانب او فاتحه ای برای این نویسنده بزرگ بخوانیم. این نامه مرا به فکر انداخت. متوجه شدم که قدرت قلم این نویسنده تا چه حد بوده است.» چند وابسته پیشین دیده می شود؟

(تجربی ۹۸) (وابسته پیشین: ۱. این معلم ۲. این نویسنده ۳. این نامه ۴. این نویسنده ۵. چه حد

۱۳ گزینه ۱

(دستور زبان)

بررسی همه ی گزینه ها:

گزینه ۱) حرف وابسته ساز نداریم! X

گزینه ۲) «گر» در اینجا حرف ربط وابسته ساز است ✓

گزینه ۳) «تا» حرف ربط وابسته ساز است ✓

گزینه ۴) گفتا (جمله هسته) {که} می خور (جمله وابسته) ✓



✓ جمله: سخنی که دارای دو بخش است: نهاد و گزاره!

جمله اگر دارای معنی مستقلی باشد «جمله مستقل» گفته می شود! به عبارتی میتوان گفت جمله مستقل بزرگترین واحد زبان است که خود به دو نوع تقسیم می شود:

۱- ساده ۲- مرکب

♥ جمله مستقل ساده

کادر اگر جمله فقط با یک فعل معنای کامل داشته باشد «ساده» است و یا به عبارتی ساده تر جمله «شاده» جمله ای است که یک فعل دارد. ببینید: پوریا در کنکور قبول شد. توشه ای برای موفقیت

جمله مستقل مرکب

کادر جمله ای که بیش از یک فعل دارد و یا به عبارتی ساده تر جملاتی که برای تکمیل معنی خود به بیش از یک فعل نیاز دارند. ببینید:

در آزمون های آزمایشی ثبت نام کردم تا در کنکور قبول شوم.

کادر جمله مرکب معمولاً دارای یک جمله هسته و تعدادی جمله وابسته است. که این جملات هسته و وابسته توسط «پیوند وابسته ساز» به هم وصل می شوند که مهمترین آنها عبارتند از: که، تا، چون، اگر، زیرا، هنگامی که، برای این که، گرچه، با این که، همین که

کادر پیوند وابسته ساز در ابتدای جمله وابسته می آید پس، وابسته ساز ها جزء هر جمله ای باشند، آن جمله «وابسته» است!

تو به شاهین تو بریست قضا پر عقاب / به حجاب عدم از بیم تو در شد عنقا: تا، حرف ربط وابسته ساز

جمله وابسته جمله هسته

کادر برخلاف حروف ربط وابسته ساز، حروف ربط هم پایه ساز (و، اما، ولی، یا) باعث ایجاد جملات هم پایه می شوند!

کادر در برخی موارد ممکن است حرف ربط وابسته ساز حذف شده باشد.

کادر گفتا [که] می خور که همچو ما بسیاری / رفتند و خبر باز نیامد باری

۱۲ «چون ، چو: اگر به معنای «مانند» باشند حرف اضافه اند و جمله مرکب نمی سازند. **پیشتر:**

☞ چون آسمان به تندی با دشمنان بگرد / چون مشتری به خوبی بر دوستان بتاب

☞ تست های انواع جمله

۱۳ لطف و عطا و احسان پیوسته از تو آید / جرم و خطا و عصیان، از ما بود همیشه (فارج ۹۴)

☞ فاخر جمله وابسته (جمله ها همگی هم پایه اند)

۱۴ از تنگی دهانت، یک ذره گفته باشد / هر ذره کاو به وصف، گویا بود همیشه (فارج ۹۴)

☞ (او به وصف گویا بود همیشه) وابسته / هر ذره تنگی دهانت یک ذره گفته باشد (هسته)

۱۵ جمله های هسته و وابسته جایگاه و مکان ثابت و مشخصی ندارند و حتی در بعضی موارد ممکن است اجزا و ارکان یک جمله از هم جدا شده باشد.

۱۶ جای دل است کویت، ز آنجا مران به جورش / بگذرا تا دل من، برجا بود همیشه (فارج ۹۴)

☞ بگذرا (هسته) / دل من برجا بود همیشه (وابسته) ☞ بگذرا: اهمیت املائی!

۱۷ تا شاهد جمالت، مستور باشد از من / اشکم میان مردم، رسوا بود همیشه (فارج ۹۴)

☞ شاه شاهد جمالت مستور باشد از من (وابسته) / اشکم میان مردم رسوا بود همیشه (هسته) ☞ مستور: اهمیت املائی!

۱۸ بهار آمد و گلزار نور باران شد / چمن ز عشق رخ یار لاله افشان شد (تهری ۹۳)

☞ فاخر جمله وابسته

۱۹ برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر / وه که با من مجنون دل افکار چه کرد (تهری ۹۳)

☞ وه (هسته) با فرمن مجنون دل افکار چه کرد (وابسته)

۲۰ ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد / چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد (تهری ۹۳)

☞ فاخر جمله وابسته ☞ سمن: اهمیت املائی! ☞ نگران: ایهام!

۲۱ زین پیش دلاورا، کسی چون تو شگفت / حیثیت مرگ را به بازی نگرفت (تهری ۹۳)

☞ فاخر جمله وابسته

(دستور زبان)

۱۴ گزینه ۲

بررسی همه ی گزینه ها:

گزینه ۱) همه: بدل

گزینه ۲) نقش تبعی نداریم!

گزینه ۳) واو: عطف

گزینه ۴) واو: عطف



درسنامه ۱۰: نقش های تبعی

☑ نقش های تبعی: کلمه یا گروه هایی که نقش آنها از کلمه یا گروه های دیگر در جمله پیروی و تبعیت می کند.

نقش های تبعی سه شکل دارند که عبارتند از:

۱- بدل ۲- معطوف ۳- تکرار

☞ بدل

۱۵ آن است که گروه اسمی قبل از خود را توضیح می دهد. **پیشتر:** آسمان کویر، این نخلستان خاموش و پرمهتاب، که مشت خونین و بی تاب قلبم را در زیر باران های غیبی سکوتش می گیرم.

۱۶ بلافاصله و بدون نقش نمای اضافه می آید.

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

۱۵ عنایت داشته باشید! که بدل یک «گروه اسمی» است، جمله نیست! به عبارتی ساده تر بدل فعل ندارد!

ببینید: فرزین، که بهترین شاگرد کلاس است، تهرانی است.

جمله وابسته

۱۶ مواظب باشیم که بدل را با مسند اشتباه نگیریم!

ببینید: رستم قهرمان شاهنامه فردوسی است

مسند

۱۷ اگر ضمیر مشترک بلافاصله و دقیقاً بعد از ضمیر شخصی یا اسم قرار گیرد، بدل است.

ببینید: که من خود دلی دارم از درد ریش

۱۸ شاید پیش خودتان فکر کنید که همیشه تعدا واژه های بدل از خود مبدل منه! بیشتر است! اما زهی خیال باطل. در بعضی موارد بدل کوتاه تر و مختصر تر است.

ببینید: استاد سخن، سعدی، بوستان را بر وزن شاهنامه سرود.

۱۹ بین هر نقش و بدل آن میتوان علامت = قرار داد.

ببینید: استاد سخن = سعدی، بوستان را بر وزن شاهنامه سرود.

معطوف

۲۰ به کلمه یا گروه اسمی ای که بعد از حروف عطف می آید، معطوف گویند.

ببینید: من و برادر، آقامیرزا رضا، نزد میرزای کلهر مشق می کردیم (من، نهاده - برادر، معطوف به نهاده)

۲۱ بهترین راه برای شناخت معطوف توجه به حروف عطف است. مهمترین حروف عطف عبارتند از «و - یا»

ببینید: تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی، تألیف ابوالفضل بیهقی است.

۲۲ اگر چندین معطوف داشته باشیم آنها را با ویرگول از هم جدا می کنند و نشانه عطف فقط برای آخرین معطوف ظاهر می شود.

ببینید: زردشت، مزدک و لاله فرزندان مهدی اخوان ثالث اند.

۲۳ حروف عطف بین دو نقش غیر فعلی قرار می گیرند، اما حروف ربط هم پایه ساز بین دو فعل یا به عبارتی بین دو جمله قرار می گیرند.

۲۴ انواع «واو»: عطف، ربط

۲۵ واو عطف بین دو اسم، دو گروه اسمی، دو ضمیر، دو قید و یا دو صفت می آید.

۲۶ کلمه یا گروه اسمی ای که بعد از «واو عطف» می آید همان نقش کلمه یا گروه اسمی قبل از آن را دارد.

۲۷ «واو» ربط بین دو جمله می آید و آنها را به هم ربط می دهد

۲۸ «واو» بین دو فعل قطعاً از نوع ربط است. و حتی میتوان گفت اگر یک سمت «واو» فعل آمده باشد، نوع «واو» قطعاً ربط است.

تکرار

۲۹ آن است که یک نقش دوبار در جمله تکرار شود. با هدف تأکید و جلب توجه!

ببینید: من و برادر، آقامیرزا رضا، نزد میرزای کلهر مشق می کردیم (من، نهاده - برادر، معطوف به نهاده)

۳۰ همانطور که هر گردویی، گرد نیست!! بخشید اشتباه شد! هر گردی گردو نیست!!! هر تکراری، تکرار نیست! (آرایه تکرار را با نقش تکرار

اشتباه نگیریم!)

ببینید: تو لقمه شیرین شو در خدمت قند او / لقمه نتوان کردن کان شکر ما را (مولوی) در اینجا لقمه باعث ایجاد آرایه تکرار شده است اما نقش تکرار نه!

لاف زم لاف که تو راست کنی لاف مرا / ناز کنم که من در نظرت معتبرم (مولوی) ولی در این با نقش تکرار داریم! چون در یک جمله برای تأکید تکرار شده است

۳۱ نقش تکرار در یک جمله رخ میدهد!

تست های نقش های تبعی

کایگیرند مردم دوستان، نامهربان و مهربان / هر روز خاطر با یکی ما خود یکی داریم و بس (انسانی ۹۸)

«واو» اول از نوع عطف و «واو» دوم از نوع ربط هم پایه ساز است!

«نامهربان و مهربان» هر دو معطوف اند / «فرد» بدل «پس» دو نقش تبعی داریم

کاینو جوانی میان بالا با بر و بازویی خوش تراش و رعنا، سوار بر اسبی سینه فراخ پیشاپیش سپاه خود، دروازه های غربی تهران را با هیجان و شور بسیار به قصد تبریز پشت سر می گذاشت. (هنر ۹۸)

«بازویی» معطوف / «رعنا» معطوف / «شور» بسیار معطوف

کایشاباش زهی نوری بر کوری هر کوری / گو روینپوشاند زان پس گه بر آرد سر (هنر ۹۵)

«نقش تبعی نداریم»

کایآسمان خود کنون ز من خیره است / که چرا این زبون نمی خسبد (هنر ۹۵)

«فرد» بدل (دقت کردین که بی فاصله بعد از اسم آمده است!)

کایبر زمین و چرخ روید مر تو را یاران صاف / لیک عهدهی کرده ای با یار پیشین یاد دار (هنر ۹۵)

«چرخ» معطوف

(دستور زبان)

گزینه ۱

یه سؤال ترکیبی! اول باید وابسته وابسته رو پیدا کنیم و بعد سافتمانش تعیین کنیم!

بررسی همه ی گزینه ها:

گزینه ۱) دلارام: ص مضاف الیه «ص» صفت مرکب

گزینه ۲) خویش: مضاف الیه مضاف الیه «ص» این گزینه اصلن صفت نیست!

گزینه ۳) هوس: مضاف الیه مضاف الیه «ص» اسم ساده

گزینه ۴) نافرمان: صفت مضاف الیه «ص» صفت وندی



درسنامه ۱: ساختمان واژه

✓ ساختمان واژه: مبحثی بسیار مهم که در اکثر موارد یک تست از ۵ تست دستور زبان را به خود اختصاص میدهد.

ابتدا باید تکواژها را بشناسیم!

توشه ای برای موفقیت

تکواژ

کایکوچکترین جزء معنا دار زبان فارسی را گویند. تکواژها به دو دسته تقسیم می شوند: ۱- آزاد ۲- وابسته

۱- تکواژهای آزاد: تکواژهایی که به تنهایی به کار می روند. مثلاً: گل، درخت، کار، انسان، کویر

۱- تکواژهای وابسته (وند): تکواژهایی که به تنهایی به کار نمی روند. مثلاً: بی، با، در، چه، نشانه های جمع، تر، ترین

کایبن های ماضی و مضارع، تکواژ آزاد محسوب می شوند. مثلاً «ان» در دانش

کایبرخی از تکواژها گاهی آزاد و گاهی وابسته (وندی) محسوب می شوند

«ان» اگر بن مضارع باشد، آزاد و اگر به معنی «جا و مکان» باشد، وابسته محسوب می شود

«هم» اگر به معنی «نیز» باشد، آزاد و در معنای دیگر، وابسته محسوب می شود.

«گاه» در معنی زمانی، فرد، آزاد و در معانی دیرش، وابسته. محسوب می شود.

«زار» در زاری (ساره) و یا «زار» در گلزار (وندی)

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

واژه ها بر اساس تعداد و نوع اجزا به چهار گروه تقسیم بندی می شوند:

۱- ساده ۲- وندی ۳- مرکب ۴- وندی-مرکب

ساده

واژه های غیر قابل تجزیه به عبارتی ساده تر واژه ساده واژه ای است که از یک جزء آزاد معنادار ساخته شده است.

پینیر، آسمان، کویر، خاموش، سرد، ادب، سواد

برای تشخیص ساده یا غیر ساده بودن واژگان پیشینه تاریخی آنها را در نظر نمی گیریم! برای مثال، واژگان زیر همگی ساده اند

تابستان، دیستان، زمستان، ساربان، غنچه، کلوچه، پارچه، کوچه، زرخدان، نودان، خاندان، سیاوش، تهمینه، شیرین، دستگاه، بنگاه، وادار، دیوار، دشوار،

پگاه، سهراب، خلیان، شبان، استوار، رستم، مژه، دیوانه

وندی

از یک جزء آزاد معنادار و یک یا چند جزء وندی (وابسته) تشکیل شده است. مثال: با ادب، هنرمند، دانش، با ایمان

روش ها والگوهای ساخت واژگان وندی:

الگو و روش ساخت	مثال	الگو و روش ساخت	مثال
اسم + ی = صفت	زمینی، علمی، صنعتی، خوردنی	با + اسم = صفت	بادادب، باهنر، باسواد
اسم + ی = اسم	خیاطی، قصابی	بی + اسم = صفت	بی علاقه، بی هنر، بی سواد
صفت + ی = اسم	سفیدی، زردی، خوبی، درستی	هم + اسم = صفت	هم خانه، همسر، همدل، همسو
اسم + گر = اسم	آهنگر، زرگر، کوزه گر، کارگر	ن + بن فعل = صفت	نسوز، نشکن
صفت + گری = اسم	وحشی گری، موزی گری	نا + صفت = صفت	نامناسب، نامحرم
اسم + یّت = اسم	جمعیت، کمیت، انسانیت	نا + اسم = صفت	ناامید، نافرمان، ناسپاس
صفت + یّت = اسم	مرغوبیت، مالکیت	نا + بن فعل = صفت	نارس، نایاب، نادان، ناتوان، ناگوار
بن ماضی + ار = اسم	رفتار، گفتار، کشتار، دیدار	سم + چی = اسم (شغل)	معدنچی، پستچی، شکارچی
بن ماضی + ار = صفت فاعلی	خریدار، خواستار	اسم + دان = اسم	قلمدان، گلدان
بن ماضی + ار = صفت مفعولی	گرفتار، مردار	اسم + بان = اسم	باغبان، دربان
بن ماضی + ه/ل = صفت	دیده، افسرده	بن مضارع + ا = صفت	جویا، دانا، کوشا
بن مضارع + ش = اسم	گویش، بینش، خورش	صدر + ی = صفت	خوردنی، دیدنی
بن مضارع + ه/ل = اسم	اندیشه، لرزه، گریه، گزینه	اسم + ه/ل = اسم	گردنه، چشمه
بن مضارع + ان = صفت/قید	دوان، خندان، روان، گریان	صفت + ه/ل = اسم	سفیده، شوره، سبزه
صفت شمارشی + گانه = صفت	دوگانه	اسم + انه = صفت/قید	مردانه، سالانه
بن مضارع + نده = صفت	گوینده، چرخنده، خورنده	صفت + انه = قید/صفت	محرمانه
صفت شمارشی + گار = صفت	آموزگار، خواستگار، رستگار	صفت شمارشی + گانه = صفت	دوگانه
اسم + گاه = اسم	داشنگاه، خوابگاه	اسم + یستان = اسم	هنرستان
اسم + زار = اسم	گلزار، چمنزار	صفت + وش = صفت	ماهوش
اسم + یه = اسم/صفت	مدحیه، تحمیدیه	اسم + ور = صفت	هنرور، نامور
اسم + ک = اسم	اتاقک، شهرک	اسم + ناک = صفت	نمناک، غمناک، هولناک
صفت + ک = اسم	سیاهک، سرخک	اسم + وار = قید/صفت	امیدوار
اسم + چه = اسم	باغچه، دریاچه	سم + واره = اسم	جشنواره
اسم + مند = صفت	تزوتمند، هنرمند	اسم + گین = صفت	اندوهگین
اسم + انه = اسم	صبحانه	اسم/صفت + یین/ینه = صفت	دورغین، نوین، رنگین

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

مرکب

از دو یا چند تکواژ آزاد ساخته شده است. مثلاً سرسفت، آشپزخانه، گل فروش

روش ها والگوهای ساخت واژگان مرکب:

الگو و روش ساخت	مثال
اسم+اسم = اسم	گل خانه - کارخانه - کمر بند - گلاب - شتر مرغ - خون بها
اسم+بن مضارع = اسم	گوش مال - هواپیما - مداد تراش - آشپز
اسم+بن مضارع = صفت	وطن خواه - نفرت بار - دست نویس - راهنما
صفت+اسم = اسم	چهار پا - سه گوش - چهل چراغ
اسم+صفت = صفت	ریش سفید - پابرهنه
ضمیر+بن مضارع = اسم	خودنویس - خود تراش - خودرو
ضمیر+بن مضارع = صفت	خوددار - خود بین - خود جوش
صفت/قید+بن مضارع = اسم	روانداز - زودپز - دورنما - بالاپوش - بالابر
صفت/قید+اسم = اسم	زیر زمین - زیر بنا - پیشخوان
صفت+اسم = صفت	زیر دست - رادمرد - خوش حساب - خوش حال
صفت+بن مضارع = صفت	زودجوش - دیر پز - تندنویس - خوش نویس - زودگذر

وندی-مرکب

از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته (وند) ساخته شده است. مثلاً دانش آموز، سازوکار، گفت و گو

روش ها والگوهای ساخت واژگان وندی-مرکب:

الگو و روش ساخت	مثال
وند+صفت مرکب = صفت	ناخوشایند - ناجوانمرد
صفت مرکب+وند = اسم	کتاب فروشی - کارآموزی
صفت مشتق - مرکب+وند = اسم	دانش پژوهی - دانشجویی
اسم+بن+وند = اسم	دست بوسی - آینه بندان - آشتی کنان
بن ماضی+وند+بن ماضی = اسم	نشت و برخواست - زدو خورد
بن ماضی+وند+بن مضارع = اسم	پخت و پز - زدوبند - خرید و فروش
بن مضارع+وند+بن مضارع = اسم	پرس و جو - خواب و خور
صفت+اسم+وند = اسم/قید/صفت	شش ماهه - هیچ کاره - چهارپایه-دویتی
اسم مشتق+اسم = اسم	دانش نامه - دانشسرا
اسم+وند+بن = صفت	حقوق بگیر - زبان نفهم
اسم+اسم+بن+پسون = اسم	آبگوشت خوری
اسم+بن+پسون+بن+پسون = اسم	آب بندی کردن
اسم+اسم+وند+بن+پسون = اسم	آب تنی کردن
اسم+صفت/قید+بن+پسون = اسم	دل خوش کنک
اسم+وند+اسم = اسم/قید/صفت	سراسر - سرتاپا - دست به عصا - رنگ به رنگ - کشت و کشتار - برابر - قلم به دست-سراپا
وند+صفت مرکب = صفت	ناخوشایند - ناجوانمرد
صفت مرکب+وند = اسم	کتاب فروشی - کارآموزی

نکات طلایی.....

۱- مصدرها وندی هستند.

۲- واژه ای که عیناً و بدون تغییر از زبان دیگر وارد زبان فارسی شده اند، ساده محسوب می شوند. مثلاً علیه السلام، رمانتیک، رتالیسم، مبارزه، مجاهره، مجارله

۳- مضاف الیه همیشه یک واژه جداست به عبارتی ضمیر متصل یک واژه مستقل محسوب می شود و در ساخت کلمه ی متصل به آن تأثیری ندارد.

۴- «گری» گاهی یک وند و گاهی دو وند محسوب می شود برای تشخیص دادن آن کافی است «ی» را از واژه مورد نظر جدا کنیم، اگر کاربرد داشت، «گری» دو وند است ولی اگر «ی» را جدا کردیم ولی واژه کاربرد نداشت، «گری» یک وند محسوب می شود.

۵- دو نوع کسره داریم:

۱- نقش نمای اضافه پس از آن مضاف الیه، صفت شمارشی و یا صفت بیانی قرار می گیرد مثلاً می گویم کتابِ فرزین، این ها دو واژه جدا از هم محسوب می شوند

۲- میان وند: «ب» در کلماتی مثل دردِ سر، تختِ خواب، میانوند محسوب شده و باعث ایجاد کلمات وندی-مرکب می شود.

۳- برای تشخیص انواع کسره باید ببینیم که آیا میتوان بین دو جزء، واژه یا تکواژی آورد؟ اگر بتوان آورد کسره «نقش نمای اضافه» خواهد بود و اگر نتوان آورد کسره، «میانوند» خواهد بود.

۴- در زبان فارسی شش نوع تکواژ آزاد داریم: ۱- اسم (کتاب) ۲- صفت: (سرخ، هر، همه) ۳- بن ماضی (دید) ۴- بن مضارع (بین، زیب) ۵- ضمیر (من، فود) ۶- قید (هنوز)

۵- همه واژه های مرکب با اسم، صفت، بن فعل (اعم ماضی و مضارع) و ضمیر ساخته می شوند.

۶- حواستان باشد در واژه هایی مثل مردانه، زنانه تنها یک پسوند «انه» وجود دارد! این نکته برای پسوندهای «انی، واره، گانه، ترین، ینه» هم صدق می کند!

۷- در واژگانی مثل بستگی، دو وند داریم! ببینید: بست (بن ماضی) + ه (مفعولی) + [گ] ای

۸- معانی مختلف پسوند «ک»: (درس ۳ سال دهم)

۱- تصغیر: خورجینک ۲- تحقیق: مردک ۳- شباهت: پشمک ۴- حالت: نرمک ۵- ابزار: غلتک ۶- نسبی: سرخک

تست های ساختمان واژه

۱- تشنگی (فارج ۹۸) ۲- صفت وندی

۳- بی دردی (فارج ۹۸) ۴- صفت وندی

۵- بی سامانی (ریاضی ۹۵) ۶- وندی

۷- تنهایی (ریاضی ۹۵) ۸- وندی

۹- زبیبی (ریاضی ۹۵) ۱۰- وندی

۱۱- غمگین (ریاضی ۹۵) ۱۲- وندی

۱۳- تهی دست (ریاضی ۹۵) ۱۴- وندی

۱۵- خوش بخت (ریاضی ۹۵) ۱۶- وندی

۱۷- سرگردانی (ریاضی ۹۵) ۱۸- وندی

۱۹- استایشگر (فارج ۹۰) ۲۰- وندی

۲۱- سرگردانی (ریاضی ۹۵) ۲۲- وندی

۲۳- دست مایه (تبریزی ۹۶) ۲۴- مرکب

۱- کدیدار (ریاضی ۹۲) ۲- وندی

۳- گلزار (ریاضی ۹۲) ۴- وندی

۵- شهوار (ریاضی ۹۲) ۶- وندی

۷- صاحب همت (زبان ۹۳) ۸- مرکب

۹- پابند (زبان ۹۳) ۱۰- مرکب

۱۱- پابند (زبان ۹۳) ۱۲- مرکب

۱۳- کم نگاه (زبان ۹۳) ۱۴- مرکب

۱۵- عرشیان (فارج ۹۸) ۱۶- اسم وندی

۱۷- علمی (فارج ۹۸) ۱۸- صفت وندی

۱۹- دست بسته (فارج ۹۸) ۲۰- صفت وندی-مرکب

۲۱- شکسته (فارج ۹۸) ۲۲- صفت وندی

۲۳- شب کلاه (تبریزی ۹۶) ۲۴- مرکب

۱- دلدار (تبریزی ۹۸) ۲- مرکب

۳- گلوگیر (ریاضی ۹۶) ۴- مرکب

۵- شنوا (هنر ۹۶) ۶- صفت وندی

۷- روا (هنر ۹۶) ۸- صفت وندی

۹- خوانا (هنر ۹۶) ۱۰- صفت وندی

۱۱- سبوکش (هنر ۹۲) ۱۲- مرکب

۱۳- رندسوز (هنر ۹۲) ۱۴- مرکب

۱۵- کارخانه (هنر ۹۲) ۱۶- مرکب

۱۷- صاحب نظران (فارج ۹۶) ۱۸- وندی-مرکب

۱۹- طلب کار (ریاضی ۹۲) ۲۰- مرکب

۲۱- کاه گل (تبریزی ۹۶) ۲۲- مرکب



بررسی گزینه نادرست:

گزینه ۱) گرم خون ← مسند نگهدارش (ش) ← مفعول

✓ نقش های دستوری: به جایگاهی که هر کلمه یا گروه در جمله دارد، نقش گویند!

نقش های دستوری به دو گروه اصلی و فرعی تقسیم می شوند:

۱- اصلی: نهاد، فعل، مفعول، متمم، مسند ۲- فرعی: صفت، قید، منادا، ماف الیه، نقش های تبعی حداقل اجزای لازم برای ساختن جمله «نهاد» و «فعل» است.

♥ نهاد

کلمه یا گروهی که خبری یا توضیحی به آن نسبت داده می شود. که میتواند به دو شکل در جمله ظاهر شود: ۱- نهاد پیوسته که همان

شناسه فعل است ۲- به صورت گروه اسمی

اگر نهاد به صورت گروه باشد، میتواند نقش را به کل گروه و یا به هسته گروه داد.

بازترین ویژگی نهاد، مطابقت آن با شناسه فعل است.

نهاد گاهی حذف می شود ولی بازم از اجزای اصلی جمله به شمار می رود. به عبارتی ساده تر در هر جمله ای نهاد وجود دارد و اگر

حذف شود به جای آن شناسه حضور دارد. ببینید:

☞ به مغرب، سینه مالان قرص فورشید / نهان می گشت پشت کوهساران

☞ قرو می ریفت گردی زعفران رنگ / به روی نیزه ها و نیزه داران (در این بیت نهاد ممزوف است (قرص فورشید))

نهاد اسم است اما ضمایر هم میتوانند به عنوان نهاد در جمله قرار بگیرند.

ضمیر اشاره	ضمیر مبهم	ضمیر پرسشی	ضمیر شخصی	ضمیر مشترک
این، آن، آنها و..	هر، همه	که، چه و..	من، تو، م، ...	خود و..

♥ مفعول

کلمه یا گروهی که فعل بر روی آن انجام می شود.

مهمترین نشانه مفعول «را» است! اما گاهی ذکر نمی شود پس بهتر است برای پیدا کردن مفعول، فعل را با سوالاتی چون «چه چیزی را/چه کسی را+فعل؟» مورد سؤال قرار دهیم.

اگر مفعول به صورت گروه باشد، میتواند نقش را به کل گروه و یا به هسته گروه داد.

گاهی مفعول به صورت یک جمله ظاهر می شود.

گاهی مفعول به صورت یک ضمیر پیوسته ظاهر می شود.

فعل هایی که به مفعول نیاز دارند و یا به اصطلاح افعال گذرا به مفعول را بشناسیم:

☞ پوشیدن، بوییدن، پاشیدن، خوردن، افروختن، سوزاندن، لرزاندن، گزیدن، گزیدن، یافتن، زدن، نگاه داشتن، خواستن، داشتن، نوشتن، خواندن، ساختن، گشودن، گشادن، بستن، داشتن، آزمودن، آوردن، انداختن، افکندن، بافتن، بردن، پراکندن، گستردن، پروردن، پرستیدن، پسندیدن، تراشیدن، ستودن، تماشا کردن، ریختن، شستن، راندن، جویدن، چشیدن، خواستن، داشتن، خراشیدن، دوختن، راندن، فرستادن، فریفتن، کاشتن، کندن، یافتن، شناختن، دانستن، آشامیدن، نوشیدن، کشتن، بافتن، بریدن، محاسبه کردن

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

متّم

کلمه یا گروهی که همراه حرف اضافه می آیند.

متّم بخشی است که معنی فعل را کامل می کند و اگر نباشد انگار فعل ناقص است!

تنها فعل هایی به متّم نیاز دارند که حرف اضافه اختصاصی دارند. (سه یزنی با متّم)

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برآزیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، نازیدن، نگر بستن، گرویدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، افتخار کردن، نگاه کردن
با	جنگیدن، ستیزیدن، آمیختن، ساهتن (سازگاری کردن، سازش کردن)، درافتادن
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، هراسیدن، پرهیز کردن، گذشتن، دوری کردن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

بعضی از فعل ها برای کامل کردن معنی خود علاوه بر مفعول به متّم نیز نیاز دارند، که عبارتند از: (پهار یزنی گذرا به مفعول و متّم)

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن، یاد دادن، تعلیم دادن، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن (پیوند دادن و چسبانیدن)، فروختن، سپردن، گفتن، دادن، پرداختن (دادن هزینه)، اندودن، سنجیدن، آمیختن (مخلوط کردن)
با	پرسیدن، ترساندن، آموختن (یاد گرفتن)، خریدن، دزدیدن، ربودن، رها کردن، کاستن، شمیدن، گرفتن
از	گنجاندن
در	شوراندن

بعضی مواقع، متّم بین دو حرف اضافه قرار می گیرد.

گاهی می تواند حرف اضافه و نشانه متّم باشد.

ادات تشبیه «چون، مانند، مثل» حرف اضافه اند و متّم ساز!

حروف اضافه به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- ساده: با، برای، تا، چون، جز، از، به و...

۲- مرکّب: در، به، در، بر، اساس، به، وسیله، در میان، به عنوان و...

«تا» وقتی حرف اضافه است که انتها را در زمان یا مکان نشان دهد.

«بی» و «با» اگر با کلمه بعد از خود تشکیل صفت دهند حرف اضافه نیستند! بلکه پیشوند محسوب می شوند.

مسند

کلمه یا گروهی که توسط فعل های اسنادی به نهاد نسبت داده می شوند.

برای پیدا کردن مسند از پرسش «چه/چطور/چی+فعل؟» استفاده می کنیم.

تشخیص مسند وابسته به تشخیص فعل اسنادی است برای تشخیص فعل اسنادی به دو راهکار زیر توجه کنید:

۱- ویژگی همه افعال اسنادی این است که قابل جایگزینی با هم خانواده های خود هستند

۲- فعل های اسنادی باید مفهوم اسنادی داشته باشند در غیر این صورت اسنادی نیستند. ببینید:

«است» به معنی «و هو دارد»، «بود» به معنی «و هو داشت»، «شمرن» به معنی «رفتن، اتفاق افتادن، فرار سیرن»، «گشتن و گردیدن» به معنی «پرفیدن، گشتن و گزار کردن، بست و جو کردن» اسنادی نیستند!

«آمرن» در معنای «شمرن» با اینکه ظاهر اسنادی ندارد اما اسنادی محسوب می شود.

پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

شکلی از مسند وجود دارد که شامل یک حرف اضافه و اسم همراه با آن است در این صورت حرف اضافه و متمم، یک جا، مسند محسوب می شوند.

فعل های اسنادی:

سه جزئی با مسند (در اینجا مسند دربارهٔ تبار توضیح می‌دهد اما در سایر موارد در مورد مفعول)	بودن، گشتن، شدن، است و معادل های آنها
چهار جزئی با مسند و مفعول	گرداندن، گردانیدن، نمودن، ساختن، کردن و معادل های آنها
چهار جزئی با مسند و مفعول	نامیدن، نام نهادن، نامگذارن، گفتن، صدا کردن، صدا زدن و معادل های آنها
چهار جزئی با مسند و مفعول	شمردن، به حساب آوردن، محسوب کردن، قلمداد کردن و معادل های آنها
چهار جزئی با مسند و مفعول	پنداشتن، دیدن، تلقی کردن، شناختن، یافتن، در نظر گرفتن، دانستن و معادل های آنها

مواظب نحوهٔ صرف کردن فعل «است» باشید! (ام/ای/است/ایم/ای/اند)

شاید طدام پرسد در کدام مصراع ها/ بیت ها/ عبارت ها «نهاد+متمم+مسند+فعل» دیده میشود؟ برای پاسخ به این سؤال به فعلی نیاز داریم که اولاً اسنادی باشد و ثانیاً حرف اضافهٔ مختص به خود را داشته باشد از بین فعل های چهار جزئی فقط فعل «گفتن» چنین حالتی دارد.

قید

کلمه یا گروهی که مفهوم زمان، مکان، حالت و چگونگی، شک و تردید، آرزو و تمنا، تشبیه و... را به جمله می افزاید به عبارتی کامل تر قید نقشی است که فعل، مسند، صفت، حتی قیدی دیگر و یا جمله‌ای را به برخی ویژگی ها از قبیل مکان، حالت، مقدار، مکان و... مقید می کند. برجسته ترین ویژگی قیدها که باعث تشخیص آنها از مسند می شود این است که میتوان قید را از جمله حذف کرد بی آنکه خللی در نظم و معنی جمله ایجاد شود.

قیدها میتوانند اسم یا صفت باشند.

قیدها به دو گروه تقسیم می شوند:

۱- قید مختص: کلماتی که همواره قیداند! و در معنی دیگری به کار نمی روند. برای مثال همیشه، هرگز، ثانیاً، معمولاً، هنوز

تمام کلماتی که تنوین نصب دارند فوّه عربی و فوّه فارسی.

ترکیبات مرکبی مثل گریه کنان، صلح پویانه و...

قیدهایی که به صورت ترکیب های فاص عربی در زبان فارسی متروال اند. (فی الهمله، بالافرهو..)

۲- قید مشترک: کلماتی که گاهی در معنی اسم، گاهی در معنی صفت و گاهی در معنی قید بکار می روند. برای مثال: روز، بد، زیبا، مردانه

قید میتواند با فعل مشترک باشد مثلاً: گرفتن در معنی (به فرض اینکه) قید محسوب می شود!

مضاف الیه

در درسنامهٔ مربوط به گروه اسمی در مورد آن توضیح دادیم!

صفت

واژه ای که حالت، مقدار و ویژگی های اسم را بیان می کند که در درسنامهٔ مربوط به گروه اسمی بررسی شد.

منادا

مورد خطاب قرار گرفتن!

منادا معمولاً به همراه نشانه های ندا «آی، ای، الف ندا، یا» می آید.

گاهی منادا بدون نشانه به کار می رود و از طریق معنی باید به وجود آن پی ببریم. و گاهی حرف ندا وجود دارد اما منادا حذف می شود.

منادا در تست های مربوط به شمارش تعداد جملات، یک جمله به حساب می آید!

به سؤال به سبک زیست شناسی!! ☺

بررسی همه ی موارد:

(آ) هر دو بیانگر «از کوزه همان برون تراود که در اوست» یا «ظاهر تجلی گاه باطن است»

(ب) شاید این بار اشتباه کردی!! از عبارت «تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ» مفهوم «خدا هر چه بخواهد همان می شود» نیز برداشت می شود.

گزینه ۲) هر دو بیانگر «بازگشت به اصل»

گزینه ۴) هر دو بیانگر «هرآفریده ای نشانه خداوند است، اما هیچ آفریده ای نشان دهنده او نیست!»



✓ چرا اسم درسنامه رو گذاشتیم المفاهیم؟! یکی از روش های رایج در طرح تست قربابت معنایی استفاده از عبارات عربی است. در این درس نامه قصد داریم تعدادی از عبارات های عربی را که در متن کتاب های درسی آمده اند مورد بررسی قرار بدیم:

۱- حاسبُوا قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا

گامفهوم[ها]:

آینده نگری و عاقبت اندیشی

محاسبه نفس [کلاه خود را قاضی کردن و انصاف داشتن]

گام نمونه ها:

هم امروز از پشت بارت بیفکن / میفکن به فردا مر این داوری را
گر به یک جو می توانی داد ده / نفس خود را یک زمانی داد ده

۲- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ

گامفهوم[ها]:

صبر کلید کامیابی است.

گام نمونه ها:

است گفتی که فرج یابی اگر صبر کنی / صبر نیک است کسی را که شکیبایی هست

صبر کن حافظ به سختی روز و شب / عاقبت روزی بیابی کام را

۳- فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ

گامفهوم[ها]:

خداوند به خاطر آفرینش انسان بر خود درود می فرستد [نیکوترین آفریدگاران]

گام نمونه ها:

گفتم که آفرین به رخ خوب یار من / گفتا که آفرین به رخ خوب آفرین

روزی که آفرید تو را صورت / آفرین بر آفرینش تو به خود گفت آفرین

۴- الدَّهْرُ يَوْمَانِ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ

گامفهوم[ها]:

ناپایداری دنیا

گام نمونه ها:

چنین است رسم سرای سپنج / گهی نوش بار آورد گاه رنج

مفاهیم یکسان با رنگ یکسان نشان داده شده اند [کلیدهای
رسیدن به مفاهیم با همین رنگ ها نشان داده شده است]
با تشکر مدیریت پارک نه بیفشید مدیریت آزمون!! ☺

۰- کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ

گامفهوم[ها]:

حتمی بودن مرگ

گامونه ها:

همه مرگ راییم شاه و سپاه / اگر دیر مانیم اگر چند گاه

چو زادن از برای مرگ آمد / که را این زیستن پر برگ آمد؟

۶- وَ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

گامفهوم[ها]:

شهیدان نمی میرند!

کشته شدگان در راه معشوق، زندگانی جاوید می یابند.

گامونه ها:

نمرده اند شهیدان که ماه و خورشید ند / که کشتگان وطن زندگان جاویدند

زنده جاوید ماند سکه اقبال یافت / سر که فدای تو گشت زر که نثار تو شد

۷- اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا

گامفهوم[ها]:

مدارا با دشمن و نرم خویی

گامونه ها:

گر از تحمل من خصم شد زبون چه عجب / فلک حریف زبردستی مدارا نیست

۸- الْعَبْدُ يُدَبِّرُ وَلِلَّهِ يَقْدَرُ

گامفهوم[ها]:

برتری قدرت و اراده خداوند بر تدبیر و اراده انسان [کارآمدی تدبیر در کنار تقدیر الهی]

گامونه ها:

برو ای ناصح و بر دزدکشان خرده مگیر / کارفرمای قدر می کند این من چه کنم؟

هرکجا تدبیر می چینه بساط مصلحت / از کمین بازیچه تقدیر می آید برون

۸- اِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ

گامفهوم[ها]:

تنها انسان لیاقت و ظرفیت پذیرش عشق را دارد. [پذیرفتن امانت الهی، که همان عشق است]

گامونه ها:

آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه کار به نام من دیوانه زدند

آسمان سست پی، مرد شکوه عشق نیست / رخس می باید که رستم را به میدان آورد

بیا که در دل تنگ من از خزینه عشقت / امانتی است که روح الامین نبوده امینش

برد آدم از امانت هرچه گردون برنتافت / ریخت می بر خاک چون در جام گنجیدن نداشت

۹- مَكْرُوا وَ مَكَرَ لَهُ وَ لَهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ.....

گامفهوم [ها]:

بی تأثیری همه حيله ها و نیرنگ ها در برابر مکر خداوند

گامنونه ها:

عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دان برابر نیاید

۱۰- وَ فِي الرِّضِ آيَاتٍ لِلْمُوقِنِينَ وَ فِي انْفُسِكُمْ افلا تبصرون.....

گامفهوم [ها]:

همه موجودات نشانه و آیه ای از آیات الهی اند [موجودات تجلی گاه آفریدگار]

خداوند در همه جا هست!

گامنونه ها:

یار بی پرده از درودیوار / در تجلی است یا اولی الابصار

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم تو را / کی بوده ای نهفته که پیدا کنم تو را

۱۱- يا ملائكتي قد استحييت من عبي و ليس له غيري فقد غفرت له.....

گامفهوم [ها]:

شرمساری خداوند از گناه کاری بنده

انسان غیر از خداوند پناهی ندارد

گامنونه ها:

کرم بین و لطف خداوندگار / گنه بنده کرده ست و او شرمسار

قبول است اگرچه هنر نیستش / که جز ما پناهی دگر نیستش

(قربابت معنایی)

گزینه ۴ ۱۸

بررسی همه ی موارد:

مفهوم گزینه های ۱، ۲، ۳) از خود بی خود شدن هنگام وصال و دیدن یار

مفهوم گزینه ۴) ناتوانی انسان از توصیف خداوند



درسنامه ۱۴: تفهیم یک مفهوم

✓ مدهوشی و بی خبری عاشقانه

عاشق همیشه و در همه حال در پی معشوق است، و به محض وصال و دیدن معشوق ویا حتی دریافتی پیغامی از جانب ایشان! از خود بی خود شده و مست و مدهوش در گوشه ای می افتد!

♥ ابیات و عبارات معیار.....

☞ هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی بر کند / و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای

☞ چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید؛ از تو چون یاد کنم؟

☞ گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنم پر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم

از دست برفت

نمونه‌های بیشتر

- سعدی از بارگاه قربت دوست / تا خبر یافته ست بی خبر است
 هر کاو نظر کند به تو صاحب نظر شود / و آن کش خبر شود ز غمت بی خبر شود
 چنان پر شد فضای سینه ام از دوست / که یاد خویش گم شد از ضمیرم (هنر ۹۲)
 نکته: از مصرع اول بیت «هیچ نقاشی نمی بیند که نقشی بر کند / و آن که دید از حیرتش کلک از بنان افکنده ای» مفهوم «ناتوانی انسان از توصیف خداوند» برداشت می شود!

گزینه ۱۹

(قربابت معنایی)

مفهوم بیت صورت سؤال) ترک وجود مادی لازمه وصال است.

بررسی همه ی گزینه ها:

- گزینه ۱) بلاکشی عاشق! (گوارا بر سمندر چون شراب ناب شد آتش)
 گزینه ۲) ترک وجود مادی لازمه وصال است. (~ترک خود گفتن و آسان رفتن)
 گزینه ۳) ترک وجود مادی لازمه وصال است. (~ترک خود خویش به یکبار گرفتیم)
 گزینه ۴) ترک وجود مادی لازمه وصال است. (~...متاع وجود ریخت.../.....عشق به ارزان خرید)



گزینه ۲۰

(قربابت معنایی)

بررسی همه ی گزینه ها:

- گزینه ۱) هر دو بیت بیانگر «ناپایداری دنیا» (گهی پشت بر زین و گهی زین به پشت ~ امروز تماشاگاه / فردا از خاک تو برخواید رست)
 گزینه ۲) دعوت به بلند همتی (~کاملاً واضح!!)
 توجه همه جانبه به معشوق [عاشق فقط در پی معشوق است!] (~نیاید هیچ در چشمش به جز خاک سر کویت)
 گزینه ۳) هر دو بیت بیانگر «رازداری عاشقانه / فنای عارفانه» (برنیاید ز کشتگان آواز ~ نمود فراموش کرده اند)
 گزینه ۴) هر دو بیت بیانگر «نکوهش تزویر و ریا» (چو ما در طلب عیش مدام است ~ دام تزویر مکن چون دگران قرآن را)



گزینه ۲۱

(قربابت معنایی)

بررسی همه ی موارد:

- آ) وادی هفت (فقر و فنا)
 ب) وادی یک (طلب)
 پ) وادی چهار (استغنا)
 ت) وادی شش (حیرت)



پاسخنامه زبان و ادبیات فارسی - مطابق کنکور ۹۹

هفت وادی عرفان (طعم اتحف)

از مهمترین مباحث قرابت معنایی در منابع کنکور نظام نظام جدید! «طعم اتحف» خاص اتصال اولین حرف هر یک از این وادی‌ها است (که البته جالب از آب درنیامد ☺). بریم این وادی‌ها را بشناسیم:

یکم: طلب

چون فرود آیی به وادی طلب / پیش از هر زمانی صد تعب

ملک این جا باید انداختن / ملک این جا بایدت درباختن

دوم: عشق

بعد از این وادی عشق آید پدید / غرق آتش شد کسی کجا رسید

عاشق آن باشد که چون آتش بود / گرم رو، سوزنده و سرکش بود

سوم: معرفت

بعد از آن بنمایدت پیش نظر / معرفت را وادی ای بی‌پا و سر

چون بتابد آفتاب معرفت / از سپهر این ره عالی صفت

هر یکی بینا شود به قدر خویش / باز باید در حقیقت صدر خویش

چهارم: استغنا

بعد از این وادی استغنا بود / نه درو دعوی و نه معنا بود

هشت جنت نیز این جا مرده ای است / هفت دوزخ هم چو یخ افسرده ای است

پنجم: توحید

بعد از این وادی توحید آیدت / منزل تفرید و تجرید آیدت

روی‌ها چون زین بیابان در کنند / جمله سر از یک گریبان برکنند

ششم: حیرت

بعد از این وادی حیرت آیدت / کار دائم درد و حسرت آیدت

مرد حیران چون رسد این جایگاه / در تحیر مانده و گم کرده راه

هفتم: فقر و فنا

بعد از این وادی فقر است و فنا / کی بود اینجا سخن گفتن روا

صد هزاران سایه جاوید، تو / گم شده بینی ز یک خورشید، تو

چند نکته در مورد درس ۴ سال دوازدهم

هدد: انسان کامل، پیرو مُرشد و راهنما

سیمرغ: نماد وجود حق تعالی

سی مرغ: نماد کثرت و جلوه‌های وجود خداوند

طاووس: عبادت کنندگان به شرط خرد و به قصد پاداش

بلبل: افراد وابسته به زیبایی ظاهری

باز شکاری: نماد انسان‌های جاه طلب که نمی‌توانند از مقام خود بگذرند.

حتماً به بار دیگه به دلایل روی گردانی هر کدام از پرندگان از راه عشق، نگاهی گذرا و اجمالی بیندازید! باشد که رستگار شوید

بررسی همه ی گزینه ها:

گزینه ۱) درمان ناپذیری درد عشق (~ هیچش طبیب نیست) ✓

گزینه ۲) درست (تقدیر گرایی ~ ما هیچ کاره ایم هم این و هم آن اوست) X

گزینه ۳) درمان ناپذیری درد عشق (~ من ز عشقت با همه دردی که دارم ناگزیرم) ✓

گزینه ۴) درمان ناپذیری درد عشق (~ ز درد عشق تو دوشم امید صبح نبود) ✓



عشق و لانس ✓

ادبیات عاشقانه، پای ثابت مفاهیم قرابت معناییه! شک نکن. در این جا میخوانیم با هم چندتا مفهوم مهم را مرور کنیم، آماده‌ای؟!

قلب تقابل عشق و عقل

عقل و عشق؟! مگه میشه؟! مگه داریم؟! اصلاً عاشق کوره و کره! ببین:

عشق چو آید، برد هوش دل فرزانه را / دزد دانا می کشد اول چراغ خانه را

شود آسان ز عشق کاری چند / که بود نزد عقل بس دشوار

بشوی اوراق اگر هم درس مایی / که علم عشق در دفتر نباشد

بر آتش عشقت آب تدبیر / چندان که زدیم باز ننشست

نکته: یادادت باشه، اغلب تو تستای این مفهوم، برتری عشق بر عقل مورد تأکیده! مثلاً گاهی تو یه تست می بینی هر چهار گزینه تقابل

عشق و عقل رو بیان می کنن ولی باید دقتی کنی که اکثراً برتری عشق بر عقل مدّ نظره! افتاد!!!؟

نکته: تو این مفهوم معمولاً عقل رو با واژگانی نظیر: تدبیر، دفتر، مدرسه، کتاب، مکتب، هوش، فرزانه و از این جور چیزا نشون میدن.

قلب پایداری عاشق در عشق تا دم مرگ!

عاشق همیشه در فکر معشوق است! و این وفاداری تا مرگ از بین نمی رود.

بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟ / بگفت آن گه که خفته باشم در خاک

شور شراب عشق تو آن نفسم رود ز سر / کاین سر پرهوس شود خاک در سرای تو

چنان بربود خواب من که ناید چشم من بر هم / مگر وقتی که زیر خاک خفته در کفن باشم

روزگاری است که سودای تو در سر دارم / مگرم سر برود تا برود سودایت

در قفس طلبد هر کجا گرفتاری است / من از کمند تو تا زنده ام نخواهم جست

به خاک پای تو تا ترک سر نخواهم کرد / هوای کاکلت از سر به در نخواهم کرد

نکته: تنها نکته و تذکر مهم تو این مفهوم اینه که، «پایداری عاشق تا مرگ» را با «پایداری عاشق در عشق حتی پس از مرگ» قاطی

نکنی! واسلام نامه تمام!!

قلب درد و حال عاش را فقط عاشق دردکشیده می فهمد

آسوده در ساحل نشسته چه داند حال غرقه در دریا!!!! برو بریم مثال ببینیم:

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق

محرم این هوش جز بی هوش نیست / مر زبان را مشتری جز گوش نیست

👉 در نیابد حال پخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید والسلام

👉 تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي / گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

👉 آن را که غمی چون غم من نیست چه داند / کز شوق توام دیده چه شب می گذراند

📖 **عشق هم درد است و هم درمان!**

👉 درد و رنج و بدبختی های عاشق از عشق است! اما این درد و رنج ها تنها با وجود جنابِ مبارک عشق تسکین می یابد و درمان می شود!!

👉 هم چو نی زهری و تریاقی که دید؟ / هم چو نی دمساز و شمتاقی که دید؟

👉 راز نهان دار و خمش و خمشی تلخ بود / آن چه جگر سوزه بود، باز جگر سازه شود

👉 دردم از یار است و درمان نیز هم / دل فدای او شد و جان نیز هم

👉 نکته: همیشه یه جور دیگه به این بیت نگاه کرد: «جمع شدن اضداد!» با یه مثال احتمالاً بهتر متوجه میشی:

👉 رز ستانم از گدایان بخش بر شاهان کنم / هم زرم هم زرطلب، هم پادشاهم هم گدا

👉 هم چو نی زهری و تریاقی که دید؟ / هم چو نی دمساز و شمتاقی که دید؟

📖 **شوق بی نهایت عاشق**

👉 عاشق در عشق همانند ماهی در دریاست! عاشق هیچ وقت از عشق سیر نمیشه همانطور که ماهی از آب دریا!!!

👉 هر که جز ماهی زآبش سیر شد / هرکه بی روزی روزش دیر شد

👉 ما رخ ز شکر افروخته با موج و بحر آمیخته / زان سان که ماهی را بود دریا و طوفان جان فزا

👉 سوز عاشق کم نگردد از فرورفتن در آب / این شرر چون دیده ماهی بود روشن در آب

👉 جوی شهد است لعل سیرابش / تشنگی می افزاید ز آبش

👉 من از تو سیر نگردم که صاحب استسقا / نه ممکن است که هرگز رسد به سیرابی

👉 نی جان جهان ز عاشقان تنگ آید / نی عاشق از آن جان جهان سیر شود

📖 **یکسانی مقامات ظاهری در عشق!**

👉 در وادی عشق ، شاه و گدا ، مسجد و می خانه ، دیر و کعبه فرقی ندارد!!!

👉 عشق بر یک فرش نشاند گد و شاه را / سیل یکسان می کند پست و بلند راه را

👉 بنازم به بزم محبت که آن جا / گدایی به شاهي مقابل نشیند

👉 کند تأثیر سوز عشق در شاه و گدا یکسان / که بید و عود را آتش به یک دندانه می سوزد

📖 **دشواری های راه عشق!**

👉 توضیح بدم ینی! اصلاً نیاز ب توضیح داره!!! عایا؟!!!

👉 نی حدیث راه پر خون می کند / قصه های عشق مجنون می کند

👉 خونین اگر بود سخن عشق دور نیست / دل های چاک هم چو قلم در بنان اوست

👉 ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست / عاشقی شیوه رندان بلاکش است

👉 هان تا ننهی پای در این راه به بازی / زیرا که در این راه بسیشیب و فراز است

📖 **هرکسی ظرفیت پذیرش عش را ندارد**

👉 هرکسی لیاقت عاشق شدن ندارد! همین!

👉 سر من از ناله من دور نیست / لیک چشم و گوش را آن نور نیست

👉 تن ز جان و جان ز تنمستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست

بررسی همه ی گزینه ها:

گزینه ۱) وارونگی ارزش ها (~ دعوی فضل و هنر خواری ست / آبرو می خواهی این جا اندکی نادان برآ)

گزینه ۲) وارونگی ارزش ها (~ نهان گشت آیین فرزنانگان / پراگنده شد نام دیوانگان)

گزینه ۳) وارونگی ارزش ها (~ که خردمند را ازو/ بهره بجز نوایب (=سختی ها) واحزان نمی رسد)

گزینه ۴) وارونگی ارزش ها (~ شد راستی خیانت و شد زیرکی سفه)

این که نشد!!! همشون بیانگر یه مفهوم!!

کاش می شد مثل سوالای عربی، اول سوالای ادبیات بنویسیم «عین الأصحّ و الأدقّ»!!

حالا باید درست ترین! پاسخ را انتخاب کنیم! گزینه های ۴، ۲، ۱ نوعی مقایسه بین خردمند و نادان! را بیان می کنند ولی در گزینه ۳ این مقایسه دیده نمی شود و به همین دلیل گزینه ۳ پاسخ است.



بررسی همه ی گزینه ها:

گزینه ۱) از ماست که بر ماست (~ دیدی سزای خویش)

گزینه ۲) از ماست که بر ماست (~ چاه دیگران نکنند از برای خویش)

گزینه ۳) از ماست که بر ماست (~ جفای خویش)

گزینه ۴) عاقبت نگری / قناعت (~ چرا نخفتی بر بورای خویش)



بررسی همه موارد:

الف) عاقبت اندیشی (~ ز جای خیزم و سامان کار خویش کنم)

ب) گذازندگی غم هجران (~ سینه ها بینم سوز هجر تو بریان شده)

ج) تقابل عشق و عقل (~ ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست)

د) مدار و سازش (~ صبر با ناهل)

ه) ترجیح باطن بر ظاهر (~ ز راه خرد بنگری اندکی)

